

جیل المین

کل کالج استریت، نمبر ۴

Habul Matin Office
4, Medical College St.
CALCUTTA.

تکلیف امور اداره با

و کل مؤیدالاسلام است

هر دوشنبه طبع

سه شنبه توزیع میشود

هر دو شنبه

هجری القایه ۱۳۲۵ هجری

مصادف با

جولائی ۱۹۰۷ میلادی

و بلا دره دار ابونجبات مشترکین اند

(بلا دره اخبار پیشگی گرفته میشود)

سالانه

هند و برکمر

۱۲ روپیه - - ۷ روپیه

ایران و افغانستان

۲۰ قران - - ۲۵ قران

عثمانی و مصر

۵ مجیدی - - ۳ مجیدی

اروپا و چین

۳۰ فرانک - - ۲۶ فرانک

روس و ترک

۱۰ منات - - ۶ منات

کتاب مقدسه

جیل المین

سنه ۱۳۱۱

(مراسلاتیک بدون امضای معروف اداره)

(باند درج نخواهد شد)

در این جریده از هرگونه اخبار و وقایع سیاسی و منافع دولتی و فواید ملتی بحث میشود
(مقالات نامالمنفعه مقبول و در انتشارش اداره آزادست)

فهرست مندرجات

- | صفحه | عنوان |
|------|-----------------------------------|
| (۱) | لایحه يك از مجاهدین فیور تبریز |
| (۲) | خطابه ملوکانه |
| (۳) | جمله معترضه |
| (۴) | سواد رفته برنس ملکم خان |
| (۵) | جیل المین |
| (۶) | بزم آرائی خاتین دولت و ملت |
| (۷) | مکتوب از اسلامبول |
| (۸) | نگارش یکی از اینای سیل |
| (۹) | کافران صلح عمومی لاهی |
| (۱۰) | صورت اسامی سفارت فوق العاده ایران |
| (۱۱) | نیارات خارجه |
| (۱۲) | اعلان • ایضا • ضرورت صور اسرافیل |
| (۱۳) | از جریده شریفة صور اسرافیل |
| (۱۴) | صورت لایحه |
| (۱۵) | جیل المین |
| (۱۶) | تکلیف |

لایحه يك از مجاهدین فیور تبریز
و کله سخن با دلیل یا محاکمه وجدان
استدعیم وکلای محترم ملی ملاحظه فرمایند
تن سال کامل رفته سعادت ملت ایران و امور جمهور
در جناب امین السطان بود

قبرستانهای این مملکت خراب با اشارات روحانی شهادت میدهند
که این مرد آنچه در ویرانی ایران از دستش برآمده
کوتاهی نکرده، جمیع امتیازاتیک اهالی خارجه حاصل
نموده اند در ایام ریاست او داده شده و در زمان
صدارت او بوده است، حسن ملت را او برزمرده بلکه مرده
میخواست، مانع ترقیبات تعلیم او بود، طایق از اجرای
مقاصد عالیه دو شاهنشاه بزرگ ترقی خواہ او بود،
قرضه مبشوم را او نمود، هزاران اسباب بدبختی و
خرابی برای ملت و دولت او فراهم کرد، که اگر یگان
یگان بشمار آریم از حد احصاء میگردد، نه شما انکار
دارید • خودش منکر میتواند شد،
دفعه اول که شاهنشاه مغمور او را از صدارت معزول
کرد، در عرصه قلیل عزت او ملت مصادف آمد
بیک سعادت فوق العاده و آزادی مشروعی، و قدم نهاد
بیک عالم نورانی که همه کس دیده و میداند، تاریخ افتتاح
مدارس ایران (که سرمنشأ همه گونه سعادت های
ملیه اش باید گفت) عزت اولیه امین السطان است
مردم میرفتند اندک اندک فزاید آزادی را احساس کنند
که دوباره بر مسند صدارت جای کرد، همه آن عوامل
را دیده، ایام بعد از آن را هم مشاهده کردید، که در
عرصه قلیل دوباره چگونه خیالات عامه را تضییق
و افکار ملیه را در فشار آورد، هرگاه شش ماه دیگر
در مشرف صدارت مجلس بوده نه یک مدرسه جدید

باقی و نه يك نفر با حس زنده زنده میگذارد ، هر يك ازین حرفهای من يك جزو شرح میخواند ، ولی چون شما وکلای محترم همه میدانید بدون شرح میگذاریم و میگذریم تا کلام بطول نیانجامد

تا اینکه دوباره ایران را سعادت تازه رخ نمود یعنی امین السالطان دو مرتبه معزول شد ، مجدد افکار آزادی گرفت ، مدارس رو بروق نهاد ، جراند هم کثرت پیدا کرد ، و کم کم بنای حق گوئی را گذارید ، تا رفته رفته افق سعادت مات روشن و کوکب اقبال شان درخشان شد ، و بتأییدات امام عصر و اقدامات دو سید بزرگوار و جافشانی مجاهدین دارای سلطنت کامله گردیدیم

تاز پس از عزل اول ابتدائی که از قم آمد بارباب معارف و مدارس ظاهراً اظهار همراهی نمود و بیکی دومدرسه هم رفت و هم پول داد ، تا وقتی که بر کار خود سوار شد ، و کرد آنچه کرد ، همه میدانید ، اگر ابتدائی که آمده بود میخواست خیالات کونی خود را ظاهر دارد ، مردم بشور و خروش آمده نمیگذارند بمرک مقصود سوار شود

درین مرحله نیز که بایران آمده همه میدانید بچه خیال بوده و هست ؟ آیا بر هیچ ذی حسی پوشیده توان نمود که حین آمدن بایران رفتن به پتربرگ بی چیز نمیتواند بود ؟ و بقوه پول و نفوذ همسایه بایران داخل شدن بی سبب نتواند شد ؟ ولی چون بازاری رسید وضع را دگرگون یافت ، بطهران آمد عالم را عالم دیگر دید ، غیرت مندی اهالی تبریز و جسارت مشروع اهالی آذربایجان را که دید اندکی دست و پای خود را جمع کرد ، با این شواهد حاسه آیا میتواندست بگوید من متفق با مشروطیت نیستم ؟ اگر اظهار همراهی زبانی بمجلس نمی نمود آیا امکان داشت بمرک مقصود سوار شود ؟ آیا اگر هر مخالفی بجای او بود غیر ازین میکرد که او کرد ؟

با اینکه درین حرف نیست که در مدت سی سال

ملت و دوات و مملکت از وی بجای نفع نقصان دیدند ، و حسدات را دلیل عقلانی لازم نیست ، و سوزنده کی آتش برهان خارجی نمیخواند ، معذالک محض از دیاد توجه حضرات عالی فرمایشات ولی نعمت اعظم و بخشنده مشروطیت بایرانیان شاهنشاه خلد آشیان مظفرالدینیا والدین مظفرالدین شاه کبیر را (که در هشتم شعبان سنه (۱۳۲۴) وقتیکه امر مبارک صادر گردیده بود که جمیع طبقات ورقه حق رأی دادن خود را برای انتخاب وکلای شورای ملی حاصل نمایند ، شاهزادگان و سلسله قاجاریه تعال و نساها در گرفتن ورقه نموده ، این خبر بسمع مبارک همایون شاه شاهان رسید ، جمیع شاهزادگان و سلسله جلیله قاجاریه را در خلوت طلب نموده بدین خطاب که ذیلاً میگارم آهارا مخاطب نمودند این خطابه ملوکانه در غالب اخبارات معتبره دنیا انتشار یافت ، هر کس بهر زبان این خطابه ملوکانه را در اخبارات مشاهده کرده چنانچه این نطق دو نوبت در نامه مقدسه حبل المتین نیز انتشار یافته است

خطابه ملوکانه

ما نیکو میدانیم علت عدم دخالت شما تاکنون در امور راجعه به شورای ملی از الهه شبهه کسانی است که از نیات مقدسه ما بیخبرند ، و شما هم نظر بشمار برستی القاء شبهات آنان را قبول نموده ، خود را شریک و سهم شرف ملی نکرده اید ، پس لازم است حضوراً بشما عقاید مقدسه خودمان را حالی نمایم

زطایکه من وایمهد این دولت بودم از ظلم و جور حکام و مأمورین دیوان نسبت برتایا و هرج و مرج امور داخله و خارجه مملکت همواره در فکر و اندیشه بودم که راهی برای رفع این خرابیها بدست آورده در موقع اجرا گذارم ، چون بطریق کلی ممنوع از دخالت در امور بود چاره بدست نیاوردم ، تا بحکم تقدیر زمام امور مملکت بدست ما افتاد ، بعد از ورود بطهران کراراً مقاصد مقدسه خودمان را بامین السالطان فرمودیم ، پس از تصدیق مواع و معاذیر چند بیان نمود که معلوم شد باطناً با مقاصد ما همراهی ندارد

از آن راهیکه میدانستیم میرزا علی خان امین الدوله همواره با خیالات مکنونه ما همراهی دارد صدارت را با تو فیض نمودیم ، و از نیات مقدسه خودمان

کاملاً مسبوق و مستحضر ساختیم، حق این است که
 بیرون خیالات مان بسی افزود، و هاجدی کافی در
 اجرای مقاصد عالیّه ما حاضر گردید، ولی موافقی
 چند بیان نمود که سد پشرفت مقاصد بود. برای
 برداشتن موانع دستوری باو دادیم، چون مقدرات
 خداوندی با میل ما مطابقت نکرد، عهده صدارت را
 بامین السلطان واگذار فرمودیم، و بفرنگستان سفر
 کردیم، در فرنگستان همواره ما امین السلطان برای
 اجرای نیات خود در مذاکره و مشاوره بودیم. حداً
 قول داد که حین ورود بایران در مقدمات کار اقدام نماید
 ورود بطهران باز محرز اوشدیم که مجلس مشاوره
 را وسعت دهد، ملاحظه کردیم که احدی فلاً ما
 خیالات ما همراهی ندارد، و در حلو مقاصد عالیّه
 ما سدهای آهنین بسته شده، دانستیم که هنوز مشیت
 الهی با اجرای مقاصد ما تعاقب نگرفته

مازه در سفر دوم فراگ مکان و مقام را خالی از
 اغیار و اضداد دیدیم، بتکرار ما فی الضمر خود
 بامین السلطان برداخته، در این دفعه چنان مرا اطمینان
 داد که بمجرد ورود طهران مقدمات کار خواهد
 برداخت، بعد از ورود باز موانع را در جلو آورد،
 خواستیم شخصاً به عملیات مقاصد خویش اقدام نمایم
 بجهاتی صلاح ندیدیم، اصرار بامین السلطان کردیم
 باز اقامه موانع نمود، چون اصرار ما را ملاحظه
 کرد راضی گردید دیوانخانه منظمی بمثل دیوانخانههای
 ممالک متمدّه آزاد برقرار دارد، ولی آنها صورت
 خارجی پیدا نکرد، عاقبت زمام امور مملکت را
 بنین الدوله مرحمت فرمودیم، و از نیات مقدسه خودمان
 او را مستحضر کردیم، خوب خیالات مقدسه ما را
 استقبال کرد، ولی او هم بذکر موانع مشغول گردید،
 و اول شرط این عمل را اصلاح عمل مالیه دولت دانسته
 اوقات خود را با اصلاح آن مصروف نمود، و در
 مقدمات عمل مصادف گردید با موانع بیچ در بیچ که
 تولیدش بواسطه اهل در خود عمل بود

تا در این اوان که امور مملکتی را بشخص تربیت
 شده خودمان میرزا نصرالله خان مشیرالدوله سپردیم، و
 اصلاح و اجرای مقاصد خیریه همیون خودمان را
 سریعاً خواستیم، مشیرالدوله هم بملاحظه شرف سلطنت

و صرفه ملت با کمال متانت و عجزه باحرای مقاصد
 عالیّه ما برداخت، همگی موافقت بحسن تدبیر اصلاح
 کرد، و خاطر ما را از هر جهه آسوده گردانید
 در این موقع ما از مشیرالدوله و حجج اسلامیه
 عموماً خصوص از آقا سید عبدالله مجتهد بهمانی، و آقا
 میرزا سید محمد مجتهد سنگی خوشنودیم، که نیات
 مقدسه ما را در امور مملکت بخوبی استقبال نموده و
 عموم ملت را یکدل و یک زبان بدون تفاق و صدا
 پیرو خیالات دیرینه ما نمودند، و راحت را از خودشان
 بکلیج برای پیشرفت مجلس شورای ملی و اصلاحات
 ملکی دور کردند

پس همه بدانید که ما بصرافت طبع این آزادی
 مشروع و مجلس شورای ملی را بملت شاه پرست خود
 عنایت فرمودیم، و ریاست این مجلس را با نهایت
 شوق خودمان قبول کرده ایم، و این مجلس محترم
 مجلس خود ماست، هر کس ضدیت با این مجلس نماید
 بشخص ما ضدیت کرده، اگر رضایت ما را منظور
 دارد خیلی زود متخین خود را معین نماید که
 بخواست خداوندی مقدمات انتخاب تا روز دهم بخوبی
 انجام داده شود، و از روز یازدهم شروع به تعیین
 و کلا نموده و محض میمنت و مبارکی روز یازدهم همین
 ماه که یوم مولود مسعود حضرت حجه الله فی الارضین
 (عج) است، برای افتتاح خودمان مجلس حاضر و آنروز
 میمون را تاریخ افتتاح شورای ملی قرار خواهیم داد

فقط يك جواب با داده خواهد شد که کلیه
 مجلس (عفی الله عما سلف) است، بسیار خوب، گردن
 ما از مو باریک تر، بینی و بین الله از روزی که ثالثاً
 بمسند رئیس الوزرائی جای گزیده تا امروز حز زبانی
 قدمی باختیار در همراهی مجلس برداشته؟ به نمایند،
 خدا را حاضر و ناظر قرار داده بفرمایند اگر قوت و غیرت
 تبریزیان نبود، و اهلی غیور طهران بل جمیع ایران
 دست از کار نکشیده بودند، و آن سخنها را گفتنی
 گفته نمی شد، و کار بجای نازک میکشید، پسر رحیم خان و
 اقبال السلطه را از قتل و عارت باز میداشت؟ قوام الملک
 شیرازی جدا طلب می شد؟ آصف الدوله را بمحکمه
 عدالت عالیّه میفرستاد؟ و - و - اینها همراهی

نیست سهل است، آشکارا مخالفت می باشد، اگر همراهی بود چرا باید این قدر مشامه در جلوگیری بشود، تا جمعی از برادران عزیز ما بجاك و خون آغشته شوند؟ اگر قدرت نبود بطور با چند تلگراف رفع ایسهمه غوائل شد؟ اگر خود تراشی نبود چگونه در عرصه چند روز آنها از آسیا افتاد؟ اگر مخالفت های محرمانه نبود بچه گناه میخواستند اعضای انجمن ملی تبریز را از پای در آورند؟ و کار اعضای شورای طهران را هم بسازند.

میدانم شا بزرگواران را چه بر این داشته که با این مشاهدات بینه سکوت اختیار نمایند؟ گیرم که بخمال بعضی کاری از پیش او نمرود، چرا حواس خودتان را نا جمیع بگذارید؟ شب و روز باید دید پای کنید.

ولی بنده عرض میکنم همه کار از پیش او رفته و خواهد رفت، آیا میدانید چه خطرات عظیم در پیش دارید؟ آیا ملتفت هستید چه اختلافات در میان شما انداخته اند، آیا میدانید چه گره ها برای شما در کار رقصاندند؟ آیا هیچ کس میکند که نقشه استقرار از خارجه برای خود ریخته باشند؟ دلیل میخواهید مکتوب جناب اشرف برنس ملکم خان را بوزارت حلیله امور خارجه ملاحظه نمایند که دلیل زنده است.

همه میدانید برنس ملکم خان گوساله پرست و (ربیع الثاني) (۱) پسند نیست هم در شمار اولین سیاسیون دنیاست، و هم در نقطه سیاست و اطلاع شسته، بی اطلاع چیز نمی نویسد، و پدموده سخن میراند، خط را هم بوزیر خارجه ایران نوشته تا باز بچه گرفته نشود.

جمله معترضه

(۱)

تعجب داریم از نگارنده که دعوی حفظ ثنویات ملی نموده ملت خود را مغالطه دهد، باسم (ربیع الثاني) مجسمه خیانت ملت و دولت را تمجید کند، و چنان تصور فرماید که ملت ایران هیچ چیز فهمیده، و حقوق ضایعه خویش را ابدان نشناخته، و سخن ستم را از صحیح بیچوجه نمی شناسند، شارا که مدح مدوح مد نظر است چرا اعلامیه نمی نمایند؟ قربان شما سهو فرمایید: نمودن خوف دارد، نه مدح کردن، هزاران سال است اهل ایران مدح بجا را پسندیده، و هم قطاران جناب عالی بسیار درین راه گذشته هستند، احدی هم اعتراضی با آنها نه نموده، و ابدان مورد صدمه واقع نشده اند، پس شا که بکنایه و اشاره مدح مدوح میکنند ریگی بکفش دارید، یعنی چون مخالف با حسن ملت دیده میخواهید در باطن دل او را بدست آرید و در ظاهر ملت خود را مغالطه دهید.

ای ارباب قلم آگاه باشید که ایرانیان را حسی روشن و هوشی وافر است، فوری بمقاصد هر نگارنده بی می برند هم منصود (سی روز پیشتر نیست) ظاهر شد، هم فرض (ربیع الثاني) پرست، و عنقریب برده بالا رفته شرف اسرار میشود، عات هر مدح و ذم هویدا میگردد، آن وقت نگارنده محترم بر حسب نیات خود مدوح و مذموم جمیع ملت واقع خواهد شد (و آی بوفتی که بکنند عك)

معلوم است (ربیع الثاني) نگارنده محترم را باشکون واقع شده، چرا نشود؟ البته باید هم بشود، چه قدر مورث سوزش دل و اسباب یأس ما اهالی آذربایجان تواند بود که (ربیع الثاني) هستی ما را بر باد داد، زمان ما را پیوه کرد، بچه های ما را یتیم نمود، نزدیک بود اساس مجلس شورای طهران و انجمن تبریز را بک دفعه بر باد دهد، ولی چون با شکوف برای يك نگارنده واقع شد مدوح واقع می شود، و انتظار صبح اقبالش را می کشد، زبان غیرت ما آذربایجانیها هرگز رضا نمیدهد که بگوئیم خدای آن صبح اقبال را برای آن نگارنده محترم بد ماند نه برای ملت و دولت بد بخت ایران.

مقصود این است ارباب قلم بدانند که مردم چیز می فهمند، و زمانه نیز مقتضی آن نیست که انسان فهمد و نکوید، اگر حقوق بزرگان نگارنده و محسین نوع ایران مد نظر نبود، گفته می شد آنچه باید در حق او گفته شود، لذا فعلاً بهمین اکتفا شد که نگارندگان هر ماه که برایش آمد کرد ولو نفس اکبر باشد مانند شعرای سلف سعد اکبرش جلوه ندهند که زمانه سرنگه دار نیست.

سواد رفته پرس ملکم خان

در پنجم ربیع الثانی ۱۳۲۵ بوزارت

(امور خارجه)

فدایت شوم . دیگر نمیتوان پنهان کرد که دولت ایران به يك نقطه رسیده که سکوت مأمورین خارجه ما بدترین خیانت خواهد بود . آن جوش ترقی طلب که این اواخر حواس دنیا را بر سر ایران جمع کرد آن منتهی باین حیرت شده است که ایران بقدر خالی و بقدر خراب بوده است ، که همه علماء و بزرگان و وزرا سابق و لاحق و پیران هرصنف و جوانمردان هرطبقه با همه همراهی و مساعدت يك پادشاه ترقی طلب جمع شدند ، و بهر قسم آزادی مجالس تنظیم ترتیب دادند . و امروز عموم ولایات پیش از هر وقت منشوش . عساکر همه گرسنه . سفرا و مأمورین دولت همه جا فراری . و دولتخواهان غیرتمند راضی بمرگ شده اند و قتی سبب می بریم . بزرگ و کوچک . عالم و جاهل جواب میدهند همه این پریشانی از اغراض و طمع و فحاشی و بی غیرتی و زرای طاعت . چه حرف لنوی که از قباحت آن هسته نمیشویم . طبع بشری در هر عهد و در هر اقلیم صاحب همین اغراض همین طمع و خود پرستی بوده است . و الآن همه این معایب در همه دول بمراتب پیش از ایران رواج دارد . فرق واحد در بی علمی طاعت . سبب بی علمی ما هر چه باشد . و خامت نتیجه این است ، که امروز دولت ما باشد فقر رسیده است . و کل حکما و وزرا و استادان زمان ما خبر میدهند که با این فلاکت بی پولی بحال عجز است که بتوانید سلطنت و استقلال ایران را از ورطه اسدام خلاص نمایید ، و یقین است که وزارت جلیله خارجه ما بهتر از هر کس واقف است که همین روزها دول بزرگ بجهت ختم بریشتهای ایران در چه مذاکرات و در تدارک چه نوع تدابیر مجبوری هستند . (۱)

چاره چیست ؟

هر شاگرد وزارتخانه های ملک خارجه بصراحت قلمی خواهد گفت بدون ترك يك دقیقه جهد نمایند . که این ایران از دست رفته بواسطه چند فقره اصلاحات سهل و فوری اقل بحسب ظاهر سر و صورت دولتی میدهد . و ایکن لابد باید اعطاب را هم بدرستی فهمید که در هیچ ملک هیچ اصلاح تازه بدون يك سرمایه نقدی میسر نمیشود . بدبختانه ایران بيك حاتی رسیده که از برای هیچ اصلاح جزئی هم قوه هیچ سرمایه نقدی باقی نمانده

در این مقام هوانك می شنوم که اولیای طهران در صدد يك قرض تازه هستند . اما از تجدید چنان خبط مهلك ! جای عزای ملی خواهد بود هرگاه این دفعه هم بزرگان ما بلای قروض حالیه ایران را مشتبه بکنند بدان معجزات سیه کاری (کروی دیت) که مشاهیر حکمای فرنگستان اسباب شوکت آبادیهای دنیا و شرط حیات دول ساخته اند

بنا بر این باید جنابعالی بهرزبانی که بتوانید باولیای ما حالی نمایند که نه دولت انگلیس . نه دولت روس . نه باژیک و نه هم حکومت بافار . هیچ دولت يك دینار قرضی ندارد . آنچه از آن هزاران ملیونها و از آن معاملات خارج از تصور می شنویم همه از برکات آن فنون مالیه است ، که نه بگوش جشید رسیده بود . و نه در هیچ کتابخانه ما اسمی از آن ذکر شده است . باید از این دریای فنون مالیه همین يك فقره را حالی فرمائید که دول و کبابهای فرنگستان در هر شهر چند کارخانه و مخزن پول ترتیب داده اند که مردم هر قدر پول دارند عوض اینکه در خانه بخود حبس بکنند باطمینان کامل میریزند بآن مخزنها ، و از آن مخزنها به عمرهای مختلف جاری میشود بهر نوع اعمالی که موجب آبادی و مایه منفعت باشد .

اگر از آن جناب اشرف بیرسند که این کارخانه جات را بجه صنعت ساخته اند داخل هیچ تفصیل نشوید . بهلت اینکه مطالبیکه بچندین سال مدرسه تحصیل می شود بچند دقیقه صحبت اتفاقی هرگز مفهوم نخواهد شد ، همینقدر فرمائید که این دستگاه را بهر صنعتی که ترتیب داده باشند حالا رؤسای این مخزنهای نقدی حاضر هستند که دولت ایران هر قدر پول لازم داشته باشد ده مقابل آنرا بدون مداخله هیچ دولت خارجی و بدون رهن هیچ يك از حقوق ایران به اهون وجوه تسلیم و زرای طهران نمایند این دو شرط

اولا - اولیای دولت ایران به من و به خاب عالی یا هر میز دیگر ثابت نمایند که آن پول فقط و فقط صرف آبادی ایران خواهد شد .

ثانیاً - بما درست حالی نمایند که ایران هم مثل ادنی دولت فرنگستان امضا دارد و امضای دولت حقیقتاً امضاست این دو شرط بحدی سهل و بی ضرر است که کدخدای هرده فرنگستان میتواند در ایران بگری بدارد قطعاً در ایران خواهند پرسید که راه و دلیل امکان این مسئله چیست ؟

دو جواب دارم

جواب اول اینست که خود اولیای دولت بروند

در مدارس فرنگستان اولاً بست سی سال درس بخوانند ، جواب دوم این است که من حاضر هستم که از هر دولت و از هر وزیر و از هر حکیم سند قطعی بیاورم که این فقرات معروضه تماماً مطابق علوم مقررۃ دنیاست . و هر وزیریکه این دو شرط را بتواند در ایران برقرار نماید دولت را زنده و ایران را بهشت روی زمین ساخته است (ملکم)

چون ما در عنوان لایحه خود نوشته ایم (سخن بادلیل) این است که آنچه میگویم دلایلی را هم می آورم ، تا بسجاف قبایلی گوساله ستایان و یا (ربیع الثانی) پرستان بر نخورد

خوب آقایان همه میدانید که مظهر شرافت انسانی چند چیز است ، اول استقامت مزاج ، دوم استحکام قول ، سوم حفظ امضا و صحه خویش

مسلم است اگر این سه صفت در شخص اول یا رئیس الوزرای يك مملکت جمع نیاشد ، آن ملك و ملت و دولت را چه روز سیاه پیش خواهد بود ، عرض کردم بنده از یومنون به (عفی الله عما سلف) هستم و هیچ بامور سالفه کار ندارم ، آیا دیروز نبود که محض خود نمانی و جای دادن خویش را در دلها بمجرد رسیدن بطهران فهمیده و سنجیده بار دربار را موقوف داشت؟ آیا وزارت داخله رسماً بمجلس این بشارت را بیاورد ، چه طور شد که دو روز این حکم تازه از اروپا آمده دوام نه نمود و روز سیم مجدداً تبار دربار باشکوه تر از اول جاری شد؟ آیا معنی استقامت مزاج و صحت قول این است؟ در صورتیکه وزیر داخله يك مملکت سی سال ریاست مطاقه داشته از مقتضیات مابکی و شهری این قدر بی خبر باشد ، چه امید در پیشرفت کارهای صحیح عدلانی از آن توان داشت ، و چه مقدار صاحب این ناسخ و منسوخ را بر مغز و با دماغ عالی باید پنداشت؟ خوب چه ضرورت بود بمجرد ورود بدون مشوره با احدی از روسیے استبداد نامه این حکم را بکنند و فوراً اجرا دارند؟ چرا تحقیق نکرده حکم دادند ، که فوراً به نسخ آن ناچار گردند ، و اهدأ شرافت قول و حکم خود را ملاحظه نه نمایند ملاحظه این حرکات مجبور میدارد اسان را که طلب مغفرت از برای برادر حاتم به نماید خوب در صورتیکه از عهده ادای يك مبالغ جزئی بر نمی توانست آمد ، چرا اعضای اداره نظمیته را سندداد که عاقبت باین اقتضات بکشد ، و وزیر داخله يك

مملکت باندازه يك تاجر بی سرمایه شرف صحه خود را ملاحظه نه نماید ، دلیل من بر این قول نگارش غالب جراند طهران است تهمت و افترا بمبزم

قول و صحه وزیر داخله يك مملکت اعتبارش باید باندازه باشد که ملت هستی خود را بر قول و صحه او بدهد ، و صدها ملیون ایرا باعتبار صحه و قول خود از خارجه بتواند حساب نمود ، قول و صحه وزیر داخله و رئیس لوزاره يك مملکت قول و صحه شخص پادشاه است ، قول و صحه هیئت دولت است ، قول و صحه ملت است ، اعتبار ملت و دولت بسته بقول و شرافت صحه اوست ، از برای چنین عهده جلال اینگونه مطالب تنص نیست؟ این حرکات لا املایه مضر بحال ملت و دولت نمیشاند؟ انصاف دهید و ایس قونسل يك دولت مختصری این قدر بی اعتنی بشرف صحه و قول خود می نماید؟

حالا از شما بزرگوران با کمال ادب سؤال می نمایم که بصاحب چنین صحه و اقوال با این استقامت مزاج بطور اعتبار و اطمینان می نایید؟ میدانم جواب گفته خواهند شد همه همچونند ، چه باید کرد؟ بلا تامل تسامیم خواهم نمود ، ولی خوف ضرریکه بر وجود او هست بر وجود دیگران نیست ، هنوز شما رجال درست کار خیر خواه در خارج و داخل بسیار دارید ، یارک ندارد نداشته باشد ، شایستگی عمل و خیرخواهی از او میخواهید نه یارک و درشکه درین مقام اگر بنده معرفی از آن رجال نمایم اسباب سوء ظن خواهد گردید خودتان بهتر میشناسید

مسئله استقرض از خارجه را که در خانه کعبه قسم یاد شده که نه نمایند قبل از بحث در مجلس شوری و اطلاع وکلای ملت با روس و انگلیس کی موضوع بحث داشته؟ کی این سخن را در بازار سراخان اروپا انداخته است؟ بدون اشاره از دربار این مسئله بطور دراروپا این قدر کتب اهمیت نمود؟ چگونه عالی را بر کرده است؟ قربان اوامر واجب الایمانان کردم - بگویند (نیین) تسامیم می شوم ، بگویند (نشنو) قبول میکنم ، ولی بصاحب حرم کعبه قسم اگر بفرمائید (فهم) خواهم گنت - نمی شود یعنی از اختیارم بیرون است آیا استقرض تازه با این شرایط بی اندازه را می خواهند یا مشروطه بودن سلطنت به نمایند؟ نه والله ، بامضای مجلس شورای ملی بکند؟ نه والله ، چرا که میدانند مجلس شورای ملی و مشروطیت سلطنت محال است به چنین استقرضی تن در دهد

درین صورت ظاهر است استقرض خواهان

﴿ حبل المتین ﴾

(چه ضرر دارد) برای رفع شبهه که (تا سیه روی شود هر که در او غش باشد) وکلای محترم ملی موضوع استقراض جدید را سرآ وعلناً تعقیب فرموده حق نقیض و محقق را فرمایند، و هر کس سلسله جنیان این استقراض شده اگر بسزا نپرسانند اقلای بشناسند، و نیز شایسته است هرگاه مسئله استقراض خالی از حقیقت باشد بتوسط وزارت امور خارجه بمخبر (روتر) اطلاع داده رسماً تردید شود، و وزارت خارجه بهر يك از سفرا و نمایندگان خود تکراراً اطلاع دهد که این اقواء را رسماً در جراند اروپا تکذیب کنند، و از جانب شوراه ملی در اخبارات داخله تردید و تکذیب این خبر موحش را فرمایند، ارباب سیاست میدانند که ولو این گونه اخبار بی اصل باشد، اشعارش خیلی مضر بحال امروزه ملت ماست، و اگر خدای ما خواسته صدق باشد پیش ازین نخواهم گفت (مانافه وانا الیه راجعون) حالا با آواز بلند میگویم، ای ملت غیور ایران، ای غیرت مندان آذربایجان، ای متمولین مملکت، ای شاهزادگان و امرائی که هر يك از بر تو این ملت و دولت (مایور) شده اید، ای مات زرتشتیه، ای نجار غیور خارجه و داخله بدانید و آگاه باشید، که بقای شرف ملی و استقلال قومی و مشروطیت سلطنت، و آزادی مشروع با که اجرای احکام قانونی منوط به تشکیل (ننگ ملی) است، کسیکه در خارجه توقف دارند نیکو میدانند که اهمیت تشکیل (ننگ ملی) ایران از افتتاح پارلمان کتر نیست، چه در سایه (ننگ ملی) پارلمان و مشروطیت قائم تواند ماند، و بدون تشکیل (ننگ ملی) محل اندر محال است که بتوانیم حفظ مشروطیت خود را نایم، بلکه حفظ ثروت شخصی مان نیز محال اندر محال است، سلطنت مشروطه بدون نگرانی کامل بر جمع و خرج دولت صورت نتواند بست، و بدون تشکیل (ننگ ملی) که نگران بر جمع و خرج دولت باشد محال است ملت بر مالیه دولت خود نگرانی اعم از کامل یا ناقص بتواند نمود، و اگر خدای ما ناخواسته هر يك از طبقات ملت همت نه نموده و مردانگی و جانانگی بروز ندهند و این بیرق سعادتیکه بلند نموده ایم بخوابد، نه تنها در هیچ امر مستقل نخواهیم ماند، بلکه چنان داغ باطله بروی ملت گذارده شود که تا دامنه قیامت در هیچ عمل مشروع نتواند اقدام نمود

همشان مصروف این است که هر تدبیر بتوانند بحاس را برهم زده، این استقراض هنگفت را عموده در پاریس یارکی ساخته به نشینند، معلوم است گفتگوی استقراض را بنده نگارنده از تبریز نکردم، و پیش از قسم خانه کعبه هم این گفتگو در میان نیوده، مشیر لدرله هم که این مسئله را پیش نکرده، آیا با این عراض مدلاله که يك کلمه آن بلا نبوت و دلیل نیست باز هم جای مداخله است؟ باز هم جای آن دارد که چشم خودمان را بسته بگویم انشاء الله بز است؟ آیا شما بزرگواران نباید حسن استقبال ملت و دوات خودتانرا ملاحظه فرمایید؟ شترسواری زیر زمین نمی شود، حفظ حقوق يك ملت با مداخله حکم شترسواری زیر زمین را دارد، باید ترسید از وقتی که خدای ما خواسته تیر از شصت رها شود، و آب از سر بگذرد، پلنیکهای ایام ساف امروز بکار نمی آید، بمحضرت عباس قسم است که امین السلطان با سابقش بقدر خردلی فرق نکرده، جز اینکه بیضتی مملکت و دولت ایران زیاد شده طمعش بدینا پیش گشته است، عرض کردم (فهم) نمی شود، امروز هیچ نکته در برده استوار نمی ماند، مردم این پلنیک ها را کهنه کرده بخرج بر نمیدارند

این نکته را نیز ناگفته نمیگذارم، که تا امین السلطان در ایران دست در کار باشد پلنیک دولت ما که سکوت بود تغییر نخواهد پذیرفت، و مرعوبیت از ملت زائل نخواهد گردید، واتحاد حقیقی در میان آحاد پیدا نخواهد شد، و جرات مشروع در ملت حاصل نخواهد آمد همین قدر فکر کنید که شما را آنچه حاصل آمده در اغزال وی بوده، و آنچه کم عموده اید در انتصاب و مسلک و پلنیک اوست - درین چند ماه اخیر هم همه دانستید که چه روزگاری در پیش دارید؟ و سروکارمان با کیست؟ در صورتیکه بگویم قلب ماهیت او شده، و بنای خراب کاری ندارد، پلنیک او بدرد امروزه مملکت ما نمیخورد، و مدرک و مشعر او را هیچ مناسبتی با پلنیک امروزه دول نیست، باقتضای امروزه ما هیچ منبری با سایر ایرانیان او را نمیباشد، همین آدم بود که پنج سفر در رکاب دو پادشاه جلیل القدر با همه گونه اقتدار اروپا رفت، چه چیز حاصل کرد که درین سفر معزولی حاصل کرده باشد؟ در آن پنج سفر چه تغییر حالی در او پیدا شد که درین یکسفر پیدا کرده باشد؟ مقصود این است گول زبانی بازی نیاید خورد، و با این همه تجربیات سابق و لاحق حسن ظاهر را دلیل بر صحت عمل قرار نباید داد

بنده صمیمی اعضای شورای ملی (میرزا علی آقا شیدائی)

و اعتبار و اعتماد از قریب و فعل مات هم مانند دولت
بگفته مرتفع خواهد گردید و مزار این نکته پیش
از آن است که درین موقع بتوان بیان نمود

ای فدائیان وطن، ای مجاهدین اسلام، ای کسانی که
در راه وطن عزیز خود از جان شیرین گذشته اید،
همت کرده قدری هم از مال طویبش درین طریق
مقدس بذل کنید، ولی بدانید که این بذل مال نیست این
نافع ترین تجارت های دنیا و آخرت است، همه جا بذل جان
کار نمیکند، این مقام بذل مال است، این جای مجاهدت
بمال است، این میدان مسابقه بمال است، درین مقام يك
دینار بذل مال حفظ صد جان تواند نمود

ای واعظین حقیقی، ای ناصرین واقعی، ای جناب آقا
سید جمال الدین، ای آقای ملک المتکلمین، ای آقا میرزا
محمد صدرالمحدثین و - و - ای علم داران
مشروطیت شما بهتر از هر کس واقف عوائف زمانید، شما
میدانید که اگر بنک ملی قائم شود مشروطیت باقی
نخواهد ماند، شما واقفید که اگر بنک ملی تشکیل
شود مستبدین با چه شرایط خانه بر انداز از خارجه
استقراض خواهند نمود، اگر بنک ملی ما قائم شده بود
این هیاهوی استقراض تازه در اروپا از ایران نمی افتاد،
اگر جلوگیری شود حالا افواه است کم کم خدایه
ناخواست حقیقت پیدا خواهد نمود، آن وقت حریفان
را سرماند نه دستار، والله اگر این استقراض میشوم
را از خارجه به نمایند مجلس ملی می ماند نه مشروطیت
سلطنت، مطالبه دولت هم مثل همیشه شرب الیهود خواهد
گذشت، شما راست که حقیقت امر را بملت حالی نمایید،
افراد را بر سر غیرت آرید، اهالی را متوجه این افضل
الاعمال سازید، بخدا قسم مسئله تشکیل بنک ملی از
قانون اساسی برای ملت اهم تر و بالاتر است، شما
میدانید اهمیت هیچ چیز امروزه با اهمیت تشکیل بنک
ملی نمیرسد، توجه کنید، مواعیر را مرتفع دارید، مات
را بچینش و همت آرید، آیا بدانم برای يك ملت غیور
بیدار بالاتر ازین تصور می آید که بعد از این همه
هیاهو آوازه بنک ملی بخوابد؟ آیا میدانید که نقای همه
چیزها در سابقه این بنک ملی است؟ میدانید که با بودن
بنک ملی دولت محتاج با استقراض از خارجه کمتر می شود،
و بر فرض هم محتاج با استقراض خارجه بشود قرض با شرف
خواهد نمود نه بیع و شرای ابدی ملک و مات را.
با بودن بنک ملی وجوه استقراضی هم اگر بشود
حیف و میل نخواهد شد، ولی بدون بنک ملی نرسیده

بخزانه دولت باسم مستبدین در بنک های خارجه جمع
خواهد گردید، و صرف لهور و لمب و در کیف قشنگ ما
دام های فرانسه خواهد رفت، شما بزرگواران راست که
ملت را بهوش آورده بهمت برخیزاید و نگذارید این
شاه عمود خیمه مشروطیت بخوابد، مردم را از
وخامت استقراض خارجه آگاه کنید، مات را از شامت
استقراضات اولیه که هستیشان را بر باد داده بیا گاهانید،
حس مات را زنده کنید، مزار این استقراض خارجه
را با ما بفهمانید

ای حجج اسلامیه، ای مروجین شریعت غراره،
ای مجاهدین فی سبیل الله، ای سیدین السندین، ای
بزرگوارانی که سینه مبارک خود را تا هدف گلوله ساخته
تا این مات مظلوم را از ظلم استبداد رهائی بخشیده اسلام
و اسلامیان را در عالم بلند آوا فرمودید، البته میدانید
که این اساس مقدس یعنی سلطنت مشروطه را شالوده
حقیقی بنک ملی است و این خیمه عدالت را عمود
واقعی تشکیل این مشروع است

تکمیل اساس مشروطیت که منوط به تشکیل بنک
ملی است از برنوائف وجود های مقدس صورت
تواند بست، مات ایرانیه همواره تابع شما بوده و هستند،
شما باید افراد را بدین مشروع مقدس هدایت فرمایید،
و ذریعه انجمن های ملی ولایات و حجج اسلامیه و علمای
بزرگوار هر شهر مانند دلالان سهام بنک را ب معرض بیع
در آورید، اگر حجج اسلامیه هر شهر جداً اقدام
فرمایند و متمولین را همراهی و داشته افراد را بشرکت
دعوت فرمایند در يك شهر میتوان زاید بر تمام سرمایه
بنک ملی سهام فروخت، مقدمه و اساس مشروطیت بنک
ملی است، در صورتیکه حجج اسلامیه ابقای مشروطیت
را بر افراد ملت ایرانیه واجب قرار داده، تشکیل مقدمه
آن هم که عبارت از بنک ملی است فرض مات قرار
میکبرد، اقدام فرمایید اگر دولت امتیاز نامه او را
بصحه نرسانیده بصحه رسانید، اگر قات سرمایه مورت
تعطیل کار شده مات را به همراهی بر کارید

عرض کردم تشکیل (بنک ملی) اعظم بر صحنه قانون
اساسی است، چه اگر بنک ملی نداشته باشیم ابقای
قانون اساسی ما محال است، و با بودن بنک ملی صحنه
قانون اساسی دشوار نیست، تکمیل این مشروع مقدس
که عبارت از مشروطیت سلطنت است فریضه ذمه شما
بزرگواران است، و بدون تشکیل بنک ملی تکمیل
مشروطیت محال اندر محال است

بزم آرائی خائین دولت و ملت

در ضد مشروطیت

(اثر خامه یکی از راست گویان)

یکی از اجزاء مجلس برپا ایستاده و بطق خود را چنین شروع نمود :- آقایان مبدانید ما برای چه در اینجا جمع و از بهر چه امر خطیری اسناد مجلس نموده ایم. اول ماتی که از برای بندگی ما خالق و اطاعت ما بر ایشان فرض شده بود سر و جان دادن در راه ما واجب میدانستند و سرپیچیدن از حکم ما موجب خسران عظیم مینداشتند. بهر چه امر میفرمودیم مجری مبدیدیم و از هر آنچه نمیگفتمیم به جواب سمنا و اطمننا میشنیدیم. و از اینجا نیز خود را در دربار شاه خادم صدیق قرار داده و خدمتگار حقیقی منظور کرده از اغراض شخصی به بهره انشانی زد شده بودیم. و در خدمت بدولت شهره آفاق گشته دل شاه را بدست آورده هر چه میگفتمیم گفته او و بهر چه اقدام مینمودیم فعل او. نه از ظالم ما را دردی و نه در خاطر ما را گردی بود. گاهی مهدج خاطر اعلیحضرت شده بفر فرنگستان و دیدن آب مرز و بوم برمیخیزانیدیم. تعیش در پاریس و تفرج در شازه لیزا و سیاحت در لندن و دیدن موزه های قشتک او و گردش در وین و تماشای مناظر رودخانه دانیوب بروغرام اعمال ما بود. و در این ایران ویران شاه را بغفلت انداخته تنبلی و کاهلی و رشوه گرفتن و تغافل خالق شفقن و با آنها امیدواری دادن فهرست افعال ما اکنون همان ملت محیب نا محیبی آغازیدند و بر قول بعضی روز نامه نویس ها که تازه چند لفظ مثل سیاست و وطن و پاتریک و ملیت اختراع کرده اند فریفته شده بر ما شوریدند. از شه نشاه مرحوم محدود بودن حقوق دولت و افتتاح مجلس شوری و مسئولیت وزرا را بر مجلس خواستند. شاه موقوف هم جوف لطف و مهربانی زیاد بر ملت داشت و ملت را چون جن خود مینداشت مستدعیات آنها را بعمل آورد. ما در اول وحله وثی بر آن نهادیم. و بودن آنها را با خیالات ضد ندانستیم. تا ملت از هر جانب

نورزیدند. اکنون مجلس شورا که ما معمولی دانستیم يك قوت خارق العاده بروز داده. بدولت قیوم شده. و در هر جا بر یکی از ما ابراد میگیرد ما را عزل و طرد مینماید. و از مناصب موروثی مان محروم میکند. حالا هر کس رای خود را بگوید و عقیده خود را ظاهر سازد تا طرحی ریخته و نقشی برانگیخته شود اینها که میخواهند عزت خدا دادی ما را مبدل بذلت میکنند نتوانند

دیگری از حضار - انصاف باید در هر کار انصاف را بیمان گذارد و عقل را حکم سازد. در این مدت بتقلب و نردستی حزانه مسامین را به یغا بردیم و ثروت و مکننت دولت را غارت کردیم. آتش در دل ملت افروختیم و خشک و ترش را سوختیم. حقوق دولت را با جانب فروختیم تا طریق اساس بارک را آموختیم و ثروتی برای امروزه اندوختیم. گوشت و پوست ملت را در جنگ گرفته تا یکبارگی آلا فرنگ با ملباهای قشتک مهیا نمودیم. ملت بیچاره را محتاج بيك نان کرده تا خود خوان نعمت گسترديم. چه ظلمها که بوی نکردیم و چه رنجها که در حق وی مضایقه نه نمودیم. نانش با خاک آمیختیم از گرما نالید. خاکستر گرم بر سرش بختیم. آب خواست. زهر در جامش ریختیم و این دولت را که هزارها اسم بلاسمی مواجب و مرسومش میگیریم در عوض خدمت. شرف و ناموش بیاد دادیم. شخص سلطان را از مرتبه سلطان السلاطین تنزل داده در مقابل بيك جنرال قونسول خارجه چون بید لرزاش کردیم و در دست دوهمسایه شاهی و جنوبی چون انگشتر گرداش نمودیم. این ایران که خاک باک نیاکان و محل علم و معرفت شناخته میشد و موقع فضل و منر هزاران علماء داشور و حکماء با هنر و مهندسین داشته که هنوز آثار باقیه آنها علو مراتب شان را نشان میدهد چون هر جا ظلم ریسه افکند علم رخت سفر بست بحالت کنونی افتاد. در هر جا یکی آدم کار کن و وطن دوست دیدیم با پاتریک مان ضد انگاشته با خیالات عاقله و افکار باطله الفای شبهات در دربار شاهی کرده بدیار عدمش فرستادیم. این همان نادر قد خیده طایفی

و عنان ما را در دست گیرد اگر چه اولین شخص با دانش و پندش باشیم چون سابقه توجه با ما دارد باید دست و پا کشید و روح تسلیم و جان تقدیم نمود، چون آن ظلمهائی که در حق وی روا داشتیم و هر چه از دستمان آمده مضایقه نکنیم تا بدین روز سیاهش نشاندیم، مشکل است که دست تصادف روزگار و مرور ایام آنها را ستردن تواند و هر قسم خوشی و آسایش از خاطرها محو نماید

(مبادا که بهمن شود ناجدار)

(بیاد آورد خون اسفندیار)

باید طوری کرد که این اساس انجام نگیرد، و این کار تمام نپذیرد که عاقبتی وخیم و بحارات الیم خواهد داشت، بحکم (الفریق یتشبت بکل حشیش) باید هر در شتافت و چاره یافت، که سر در کند و پای در بند است، بنظرم چنین میباید که بنام به درباریان دولت روس ببریم که ما را ازین ورطه خلاصی دهند، ورنه در خودمان آن قوه را نمی بینیم که با ملت مبارزه نمایم، باید از حذب . . . سؤال نمود که این میشود یا نه؟

حذب . . . نه - این ممکن نیست نباید چیزهاییکه نمیتوانیم بگوئیم، تکلیف دولت روس نیست، که با شما معیت نماید . . .

دیگری از مجاسبان - همه میدانید که اکنون افراد ملت صاحب رای نیستند، آنچه میکنند و میخواهند درست کرده چند اشخاصی است که از اول مدعی بر این کار شده و گوی نیکی را از میان برده اند، بعبارت آخری

(در پس آینه طوطی صفتش داشته اند)

(آنچه استاد ازل گفت بگویم بگوید)

آنچه صلاح میباید آنست که همه متفقا بحضور اعلی حضرت مشرف شده با حلی که آموخته ایم و با قسمهاییکه یاد گرفته ایم امر را بر او مشتبه کرده و با دلی سوزان و چشمی گریان عرضه بداریم که اینها میخواهند ریشه دولت را ازین برکنند و نهال جمهوریت را بنشانند، چون تاحال بدولت خواهی شهره گشته ایم و در حضورش به راست گویی شناخته شده، لابد گفتم

ایم، از حسن تربیت و مهر مادری و قوت علم حدود خود را از مشرق به دیوار چین و از مغرب بخاک سودان و حبش و از جنوب به سند و کشمیر و از شمال به حاجی ترخان و رود آدیله رسانیده بودند، این ابرائو که در هر وجبش خون صد هزار از نیاکان ما در سر آن ریخته شده ما ملاحظه نکرده هر روز یکی از اعضایش را با تردستی جراحان خدا شناس اجانب بریدیم و بن امتیازات که در جسم مملکت مثل کارائی مهلك را دارد که تمامی قوای داخلی را از حس باز میدارد بدستباری ما بدست اجانب افتاد، عقیده من اینست بر این ظالمها که در حق ملت و دولت و مملکت نمودیم کفایت نموده و برانداخته دیرینه که طریق خرجش را آموخته ایم قانع شده از مدعیان تخفیف عقوبت و اصدار رؤفتمانایم، شاید بجهت راست گویی از این ورطه خلاصی یابیم در این موقع تمامی اهل مجلس متفق شدند بر اینکه این شخص مقوی خیالات ملت و دوست حقیقی دولت میباشد، این را از میان خودمان دور کنیم تا در میان ملت خیالات ما پیشرفت نخواهد کرد و او را مجبور نمودند تا اینکه از حق دخول بان مجلس استعفا داد

دیگری - این را نیز ملحوظ خاطر نمایم که اگر با این حال حالیه و اوضاع کنونی کار این مجلس پیشرفت نماید باید گفت (یا ویل والتبور و قد ففی الامر و فارالتور) چون مقصودشان از این اوضاع اینست که شغلی بدون امتحان عالی و عملی بکسی سپرده نشود، و ما که صاحب این مناصب بزرگ و مشاغل سزک شده ایم از دو شکل خارج نیست، یا حرمت جد و پدر حسن خود و شرف ما در باعث شده، یا نزد احباب دولت تفاق و جابلوسی و ارکان سلطنت را تعظیم و یا بوسی علت گشته - معلوم است که اگر محک تجربه بمیان آید سیه روی خواهد شد هر که در او غش باشد - اینها همه نیز سهل است اگر بعقیده حذب . . . میگذاشتند باثروت دیرینه اندوخته و با وجه هائی که در بانکهای خارجه گنجینه نموده ایم روزی چند مشغول ساده و باده یا تقدس و تمبد باشیم، آنچه مرا در تب و تاب و خاطر مرا در

سفر عدم را مهیا کرده و مدعیان را بر مسافرت واداریم، چنانکه ما بارها بر این کار عمل کرده و نتیجه این عمل در امیر کبیر و امین الدوله دیده ایم، بعد از این اقدامات دیگر هیچکس جان خود را نیازد و لفظ مشروطه بر زبان نیارد.

دیگری - بعقیده من این فکریست خام و طریق نجاج و فلاح نیست، اولاً چون اعیان حضرت شاهنشاهی با ذکاوت ذاتی وجودت فکری که داراست، و هیچکس این را انکار نتواند نمود، مدین حیل و تزویر فریفته نگردد و با این خیالات باطله و افکار باطله آشفته نشود، فرضاً که شاه گفته ما را بشنفت و این رنگ هم بگرفت، آنگاه کارمان بدتر و حالمان خرابتر خواهد شد، اول بطریق اختصار عرض کنم، ماتی که نخست این مشروطه را از عدم بوجود از بسق بهالم شهود آورد، آن قوه را نیز خواهند داشت که محافظتش نمایند، این میبود و دیگری میآید - یکی غایب شود دیگری حضور بهم رساند، اینک گفتند بعد از این اقدامات هیچکس جان خود را نیازد و لفظ مشروطه بر زبان نیارد غلطی است صریح و لازم بتوضیح نیست، مگر ممالک روسیه را پارسال ندیدید که هر چه کشتند و محبوس نمودند باز هوا خواه مشروطیت زیاد شده و میشود

بر واضح است که اگر جمعی بر چیزی محبت بهم رسانند در طریق وصولش هر قدر سخت بینند و صوبت کنند لابد میباشان زیاد و مهرشان بیشتر خواهد شد، اکنون که این ملت تکلیف ملی و مذهبی خود را در این میدانند که اساس قدیمی را دور افکنند و از نو در روی شوری شالوده دیگر بنا نمایند ممکن نیست به قتل و طرد و حبس جلوگیری نموده، بایست این محبت را از دلشان منزع کرد و مکلف بر ضد این نایم، و این هم بهیچ وجه من الوجوه ممکن نیست مگر بتوسط علما نمایان، چون مؤسس این اساس عالم بوده اند نخبه پیش را علمایان میتوانند، پس بعضی از ایشانرا تطمیع نموده و برخی را تهدید کرده و بر گروهی از ایشان مشقبه ساخته که این امر بر خلاف شرع محمدی (ص) اینها میخواهند قوانین فرنگ را در مملکت اسلام مجری دارند بلا درنگ آنها موافقت با افکار

مان خواهند کرد بیک توجهی این دوره را بر حالت اولی خواهند رساند، مردم ایران چون با بسق زیاد بر مذهب دارند چیزی را که مخالف مذهب دانستند گیرم که زندگی خود را بسته بر آن دانند دیگر بودن اسم آنرا حرام خواهند دانست

دیگری - این اندیشه ایست خام و خیالیست نافرجام چون بانیان این اساس هرگز رشوه نخورند، و بزر فریفته نشوند، از جان نترسند، و بر حیات دنیا پشت بازند، به سارت آخری ترك سر میکنند و ترك این در میگویند، و آنهاشکه میتوان تطمیع و تهدید کرد، چون خودمان مطرود هستیم، و کسانیکه حرف آنها را میشنوند معدود، اینک گفتید بر عالمی که پشوای دین هستند و از این کار آن قدر اطلاع ندارند القای شهاب کرده و بر ضد این بر انگیزیم آنها امکان ندارد، و بهیچ وجه صورت نپذیرد، چون این يك دستگاه جدید الاختراع نیست که بتواند در حجاب تزویر مستورنش نمود همانست که خدا فرستاده و رسول (ص) آورده، آیات و اخبار در این خصوص لا تعد و لا تحصی است که هر يك نص صریح و لازم بتوضیح نیست، وانگهی این يك مطلب حسی است که اگر کسی شوری را بداند لابد باید استبداد را خوب انگارد، این هم عالم سهل است از هر صاحب خردی استفسار نمانی بدون تأمل و درنگ اب به توصیف محسنات شوری در کشاید، و نظام و فیاخ استبداد را برشارد، من چنین صلاح میدانم مدتی بدستی حرکت کرده و راستی را پیشه سازیم، چون مجلس صدافتی از ما دید و طرف شور داشت ما دسرکار خواهیم بود، آنوقت تدریجاً شالوده این کار را در افکنیم و این درخت را از پیخ برکنیم

دیگری - این را که جناب عالی فرموده قولی است ست ورائی ناسندوست، تعجب من در انجاست که از گذشته تجربه نمی آموزیم و درست اطراف سخن را ملاحظه نمی نایم، همین از خطبهای وزیر اسبق بود که خاک بر سر ما فشانند و مدین روز سیاه مان نشانند، در اول وحله که مدعیان معدود بودند و حقوق شان محدود از لطف و مهربانی در آمده خواست خود را مقبول عامه دارد تا بعد هر چه در نظر

دارد بموقع اجرا گذارد از شاهنشاه مرحوم فرغان صادر نمود و خود هم متوی خیالات مات شد تا مات قوت خویشرا شناختند و سنگ او را انداختند، عیب کار اینجا است که اگر ما بر آئین قدیمی پشت یا زنج و بر سر صدق و صفا آیم چون از ما دلی برخون دارند و چشم جیحون، مارا به سر خود نخواهند گذاشت و تقیض خیالاتمان خواهند نمود. عقیده من چنین است که هیچ وجه نمیتوان اینها را از راهی که میروند باز داشت و بزیدی بسر منزل مقصود خواهند رسید، چون فطانت فطری واستعداد ذاتی اهالی مملکت ایران متفق علیه مردم تمام دنیا است، خاصه بعد از این فلاکت و بدبختی که دیده اند دیگر گول نخورند و فریفته نشوند و باین خیالات واهی آشفته نگردند، مارا است که در باطن از در ضدیت و لجاج برآمده و کاری با مجلس نداشته باشیم، گفته شازا بشویم و به محض شنیدن اکتفا نایم. در اشغال عادی خود نیز تکامل ورزیم. تا امور مختل گردد، و امنیت از میان برخیزد، و مملکت هرج و مرج شود. مجلس نیز با خود قوه اجرائیه ندارد که بتواند يك امری را اجرا نماید، گیرم که مات مکنون مارا داند و بر مقصود مان بی برند، چون در هرکار که در امتداد زمان از آن نمری دیدند و بری بچیدند علاوه بر مشکلات دیگر دوجار شدند هرچند که عاقبت آن کار را نیز دانند، ولی خسته می در مباشرین آن شغل طبیعی است و از مسائلی حتمی الوقوع محسوب میشود، و این مات چون پیشرفت درکار ندیدند و این مشقات را متحمل شدند لابد خسته میشوند و از کار باز ماند

دیگری - میخواهم منلی عرض کنم که مطالب مکشوف گردد و اختلاف از میان برخیزد، شخصی با بدن علیل که از بی مبالائی خود و عدم رعایت اطباء قواعد حفظ صحت را کم کرده و امراض عاصیه صعبالعلاج در بدنش مزمن گشته چنانکه امید زندگی از خود بریده و آرزوی حیات را بدرود گفته ناچار بن بمرگ داده و دیده بانتظارش گشاده، ناگاه گوینده باو گوید یا وجدانش خبر دهد چنانکه تا درجه راستش بندارد که دوی تو فلان و در فلان دواخانه موجود میباشد، اگر تو از مشقات اندینه نکرده و

در آن راه دور ندم زنی بدواخانه و به دوا خواهی رسید و زندگی را از سر خواهی گرفت، آقایان آبا باور میکنند که آن شخص سرگ را بر مشقات ترجیح دهد؟ و در آن راه که رو بسوی حیات میبرد خسته شود؟ و از کار باز ماند؟ با کمال افسوس میگویم این بدن علیل را که ما از حس افکنده و هر روز به بهانه خون او را گرفته و می صبوحی خود قرار داده بودیم حالا از شدت درد بمرکب آمده و جنبش نموده و بعلایقین دانسته که علاج درد چنین است و چاره مرض همین، مشکل بلکه محال میباشد که از استعمال دوا گیرم امید بهبودی در امتداد زمان باشد اتفاق ورزد و بای بسند، وانگهی اگر ما کارها را با ایت و اهل و تسامح و تعال گذرانیم از سر امور خلع فیصله خواهند داد. بفرمایش خود حضرتعالی که فرمودید (من حرب المحرب حات به الدماه) چون ما پیش از این بر این رای عمل کردیم و درکارش داشتیم ولی بدبختانه نتیجه بر عکس داد و مارا با زندان سروکار افتاد، از نشایح همین افکار بود که اهالی آذربایجان که تمامی امیدوار بمان بسته باها بوده پیش آهنگ این قافله و راههای این کاروان شده اند

دیگری - من هم در این خصوص با جناب ... شریکم که مابین طور نمیتوان کاری از پیش برد و بر سر راه رسید، علاوه بر اینکه شما را نخواهند گذاشت مسامحه ورزید. چون ذات مقدس اعلی حضرت ضدیت شما را با مشروطیت بدانند شما را به مجازات خواهند رسانید و کفر اعمالتارا بر دامنشان خواهند گذاشت، من که از اهل این خاک نیستم و بر خود باگ ندارم. دو سال قبل در دربار ابراطور روس که میخواستند سد این حملات نمایند و بر این نار موصده که اکثر مواد مشتمله درباریان هستند آبی باشند، مجلس منعقد کرده رأیها زدند و عقیده ها اظهار داشتند، عاقبت نتیجه این شد و اجتماع آراه بر این قرار گرفت، که افکار و عقول را مصروف اختلافات مذهبی و فقهی ملی کرده و خیار مردم را آلت سیاست خود قرار دهند، لابد شدم از برای آبیات مدعای خود منلی در اینجا بیان کنم، آتشی را که به قوه طبیعی او را تغییر دادن ممکن نیست، منقسم نموده همینکه به جرات مقرر گردید لابد

قوت خود را غایب خواهد نمود ، و آن حد ذات هم اندک اندک منطقی خواهد شد ، و اگر نیز به امتداد زمان و مرور ایام دوباره آن دقیق بهم اتصال نموده و آن ذرات در مرکز خود اجتماع کردند ، چون چیزی که قابل سوختن و هیمه باعث افروختن باشد پیدا نخواهد کرد و موجب (النار تا کل نفسه ان لم نجد ما تا کله) کم کم رو بضمف و خوا موشی خواهد گذاشت ، اکنون کاری را که برادران شاپوش گرفتند و تا درجه هم مقصی المرام گشتند شایم عمل ننمایند ، در این موقع تمامی اعضا نتیجه مجلس خود را این قرار دادند

مکتوب از اسلامبول

(درباریان مردم ایران چرا بیدید)

(ما هم غنیمتیم شایم غنیمتید)

خدا شاهد حال و گواه مقال است نه زبانرا یازای تقریر مانده نه خامه را قوت تحریر (رب اشرح لی لحدیری و یسر لی امیری و احل عنتی من لسانی یفقهوا قولی) خدا ، از کدام دردینام و از کدام غصه شرح دهم ، از طعنه دشمنان یا از دلسوزی دوستان ، از فراق یار یا از ناسازگاری روزگار ، از شدت بیمار یا از بغض پرستار ، از بی تأثیری دوا یا از عدم وقوف اطبا ، به بارت ساده از جهالت ملت یا از غفلت دولت ، از نکبت ایران یا از بیداری رقیب ، از ذلت اسلام یا از غلبه صایب .

خدا بر این مسکنات و مذات و فلاکت و بدبختی و نعمت کدام ملت و مملکت بجز ما بجزارگان و این ایرات و بران دو چار شده و گرفتار آمده ؟ نکمبانیان بجای اینکه ما را از شر گرگان اجانب محفوظ نمایند خود حمله کرده و در خیال خفه کردن هستند ، باغبانان عوض اینکه این باغ را آبیاری کنند و خدمت نمایند کرم ها را اگشته خوارش بیرون نمایند تا اشجار بری دهند و آنها نمری برند ، خود تیشه بر رگ وریشه اش میزنند . درباریان ای کسانی که تا هنوز حس ملت در شما ملاحظه نگشته و شرف قومیت را ندانسته اید میدانم چیزی که در فکر آن نیستید آسایش ملت ، و سحنی که بر زبانان جاری نمی شود لفظ حجت و غیرت ، و اندیشه که در شایافت نشود بقای اسلامیت ، باری فکری برای آینده مملکت ننمایند که خطر آنیکه در پیش است نه من باب اینکه وطن شما محسوب میشود ، بلکه از حیثی

که منبع ترونتان است و محل توقیر و عزتتان و دلسوزی برای شخص سلطان ننمایند که مظهر لطفتش واقع شده باشد و تمامی اختیاراتش در دست شماست و بهزارها اسم بلا مسمی مرسوم و مواجیش میگردد و باز نوره هل من مزید میزنید ، قسمی ننکنید که در سر منابر بجای اعلی حضرت شهر یاری (ادورد) را دعا گویند و (نیکا برا) ثنا خوانند

اگر میگویند که در سلطنت مستغله بهتر ازین میتوان اسباب ترقی دوات و آمادی مملکت را فراهم آورد خوب است موازنه حالات بزرگترین سلاطین مستغله و کوچکترین دول مشروطه را به ننمایند ، اگر عقل و کاست شما بهتر و فطانت و سیاست شما بیشتر از آنها است ، چرا این قسم مات ذایل ، دوات علیل ، وطن خراب ، کشور بحسابه گردید ؟ چرا اهواز تیار و قنقاز جایگاه دشمن گشت ؟ هنوز رود ارس بیاد ایران جرس میزند و شط بغداد از فراق ایران فریاد میکند ، هنوز سرحد بندی سیستان از یادها نرفته و لشکر کنی لاجران از خاطرها محو شده - اگر خیال میکنید و میگویند که اگر قلوب باشد و مشروطه شود حفظ شئون سلطنت و شوکت دولت را نتوان کرد ، به خط عظیم و خطای بزرگ دچار شده اید و الا احترام سلطنت در دوات عادلانه است ،

خوب است ملاحظه کنید سلطنت انگلیس و آلمان و این آخری زبونرا اگر اقتدار آنها کاسته شد ما هم شما را مقبول داریم ، و به بنید امپراطور روس و سلطان عثمانی را نه آبی با سودی میتواند بنوشند نه حرفی به پشت گرمی ملت میتواند بگویند ، بهر جا میروند بومها تعاقبات میکنند و از هر جا میایند دنبامها استقبالات میکنند ، میدانم اینها هم بخرج جنابان مالی نخواهد رفت که نه باک از زوال سلطنت دارید و نه ترس از اضمحلال ملت ، و نخواهم گفت که تقضالا و ترجأ محض رضای رحمانی و اقتضای مسالمانی و تقاضای اسانی فتوی بخرج دهید ، و توسن نفس سرآش را بگیریید که از این حرفها نه ما را دقت گفتن و نه شما را میل شنیدن است ، بلکه محض طیر خواهی عرض میکنم ،

باری اندیشه از برای خود و اخلافتان ننمایند که

اگر این مملکت بدست خارجه افتد بعد از آنکه . . .
 مامون ابدی و مطعون تاریخی واقع خواهید شد
 و خواهند (من لایمن ابن العلقمه جزاء القتل)
 بعد از اینهمه که گفتم استدعای دیگر آنست که
 هرچه در خاطر دارید بمنصه ظهور بیاورید تا درجه
 قوت شما و بازوی ما شناخته شود
 (یا مسلمان باش یا کافر دورنگی تا بکی)

(ع ج)

نگارش یکی از ابثای سبیل

در ۲۶ ربیع الاول - از بادکوبه عازم و وارد
 رشت گشتیم - در انزلی مقدمات تعطیل و طبامضای
 نظامنامه بلدی را استقبال نمودیم یعنی هاروز هفدهم
 ربیع الاول استدای بسته شدن بازار بود. نوزدهم که
 وارد رشت گشتیم عبور ما از بازار بود سخت تر از
 روز عاشورا بسته بود یعنی تا نوبان هم بخت نکرده بودند
 روز بیستم از طرف انجمن مقدس محل فرمایش
 رفت که خباز و قصاب و عطاران باز باشند سایرین
 برای طلب حقوق مشروعه در تعطیل نبات و وزند
 بدون آنکه گرد فساد گردند و نظنهای کافی باید
 مشتمل بر اینکه تعطیل نباید مشوب بفساد باشد فرموده
 شد. شش روز تعطیل عمومی امتداد یافت و همه روزه
 از بلوک و توابع روزی یانصد و هزار نفر با وضع
 مدوح غیورانه یعنی مسلح و کفن در گردن باسلام
 و سلوات از همه طرف وارد میشدند و از هر بلوکی
 که این جنود وارد میشدند از جانب انجمن مقدس
 مرکزی رشت جمعی مأمور با استقبال شده. در خارج
 شهر ایشان را پیشواز نموده با اهزاز و اکرام هرچه
 تمامر وارد میکردند. از نالش و مضافات گیلان که
 دارای عساکر و سواره مهم هستند عریضه جات از
 رؤسای آنان متوالیاً میرسید. خدمت انجمن مقدس
 رشت که تماماً با جان حاضریم هرساعت که انجمن ما را
 احضار فرماید سواران خود را برداشته با خرج خودمان
 عازم شویم. انجمن بعموم احکام صادر فرمود که درجای
 خودتان آماده باشید هنوز انجمن محتاج بزحمت دادن
 شما نیست. هنگام لزوم یقین است که شما را مطلع و
 آگاه خواهیم ساخت. زیرا هیئت اجتماعی ایرانیان که
 اهالی این وطن مقدس میباشند. عموماً برادر، و یک

وجودند و باید در جلب هر خیر و دفع هر شر
 دوش بدوش حرکت نمایند. زیرا عموم با یکدیگر شریک
 المنفعه والضرر میباشند. نهایت تا امروز مستبدین طامع
 از آفت بودند و نمی گذاردند بی بدن نکته دقیق
 به برند و امروز از توجه امام عصر عجل الله فرجه
 همگی بر این نکته مهم واقف گردیده اند و احدی
 نمیتواند تفرقه در بیان ملت پندازد. بهر صورت هنگامه
 غزنی در شهر رشت برپا بود و بر حسب تلگراف از
 انجمن رشت به بلوکات گیلان تمام توابع و شهرهای
 جزو تعطیل عمومی کردند. از انزلی و لاهیجان و
 لشکرود و لشت نشاء و سایر جاها از هر طرف یانصد
 و هزار مجاهد آمده حاضر شدند در رشت. خواهش
 های آنان عفلانی و حردمنده. یکی از آنها آنکه
 شاهزاده ظفرالسلطنه را که مأمور ایالت رشت نموده
 بودند ایالت او را قبول نمودند بواسطه حرکت خلافی
 که از او در کرمان بظهور پیوسته بود. در نان مطالبشان
 این بود اعلیحضرت شهریاری چرا نظامنامه بلدی را
 همه نمی فرمایند و تا نظامنامه بصحه هاپونی نرسد
 مردم ساکت نخواهند شد. در جواب تلگرافات قدری
 مسامحه و در عزل ظفرالسلطنه با آنکه از طهران
 حرکت نکرده بود خود داری شد. پس از آنکه کار را
 سخت دیدند ظفرالسلطنه را عزل و تلگرافاً خبر دادند
 انجمن امر نماید تعطیل را موقوف کنند و حکومت را
 بوزیر اکرم دادند. مجدداً مردم بتوسط انجمن تلگراف
 کردند اگر وزیر اکرم هم بدون نظامنامه بیاید
 مشارالیه را از منجیل مراجعت میدهم. در پاسخ
 تلگراف وزیر اکرم رسید. تا نظام نامه بصحه نرسد
 و بمن تسلیم نکنند حرکت نمیکم. تعطیل را موقوف
 بدارند که منجر بفساد نشود. مردم بازم متقاعد نشده
 تلگرافات سخت تر نمودند. جهت چیست که نظامنامه
 صحه نمیشود علت را بیان کنید. در جواب تلگرافها
 رسید که نظامنامه بصحه رسید از مجلس مقدس هم
 تلگراف رمز رسید که نظامنامه بصحه هاپونی رسید.
 اهالی را امر برفع تعطیل فرمایید. لهذا روز هفتم تعطیل
 جار کشیدند که تلگراف از مجلس مقدس رسید که
 نظامنامه را اعلیحضرت شهریاری صحه گذارده. بازارها را
 باز کنید. لهذا بازارها باز شد. از قرار تلگرافات بعدی

(۲۶) و یا ۲۷ وزیر اکرم از طهران حرکت کرده است، چهار روز دیگر وارد رشت خواهد شد تقدماً نام مردم آسوده در سرکار خودشانند، از جمله اقدامات اهالی بی علم چیزیکه محل توجه است این است که با اشاره جنرال فونسول روس که در رشت است در هنگام تعطیل تبعة خارجه هزار تومان جمع نموده و بانجمن محلی اظهار داشتند مقرر آید صندوق اعاه انجمن وجه مزبور را تحویل بگیرد، انجمن قبول نکرده و جواب داد که ما محتاج باعانت خارجه نیستیم و جناب فونسول هرگز در خیال اینگونه اعاه نباشند، از طرف دیگر فوری چند نفر از نجار و اعیان هزار تومان تقدماً بصندوق تسلیم و از اعیان مملکت صد نفر هم آدمی صد تومان قرار دادند بصندوق بدهند برسم اعاه، باری روز چهارم شورش از جانب انجمن، بستخانه و تلگرافخانه مهر شد، بعد از آن جناب حاجی سیدجلال اصفهانی ملقب بسیف الشریعه که از رؤسای مجاهدین است مأموراً از جانب انجمن بانزلی رفته بستخانه و تلگرافخانه را مهر کرد، در آن ساعت نه کشتی از بادکوبه رسیده بود که حامل مال التجاره بود که باید بگمرک خالی شده و گمرک شود، خبر بانجمن داد حکم انجمن بر این شد که مال التجاره کشتی های مزبور را گمرک تحویل بگیرد، پس از آن گمرک مهر شود و بادکوبه هم اطلاع داده شود که دیگر تحویل گرفتن موقوف است، مال حمل نکنند تا اجازه ثانوی برسد، این حرکت عقلانی آنانهم سد غرض پوتلیکی خارجه را نمود، تا اینکه دو روزست بمحافظه بازارها باز شده است و امنیت بوده و هست و در این هفت روز تعطیل عام رشت، و جوالی رشت و مضافات امن و امان و هیچ منفده و قتل و غارتی بروز نمود، الا اینکه دو نفر طرازان تبعة دولت عثمانی در حالت سکر و مسق رفته بودند بخانه یکی از زنان فاحشه و ضعیفه مزبوره بنیاد فریاد را گذارده بود، مردم هجوم و اطراف خانه را احاطه و هر یک از آن دو نفر در آن گیرودار هفت هشت زخم برداشته بودند، چیزی نمانده بود که آنانرا پارچه پارچه کنند، بانجمن اطلاع رسید از طرف جناب مستطاب حاجی میرزا محمد رضا آقای مجتهد که وکیل تجار میباشد در انجمن رشت قریب چهل نفر از

مجاهدین را امر بر رفتن محل منازعه نمود، رفته تبعة های عثمانی را از جنگ عوام خلاص کرده آوردند بانجمن، فوراً جناب مستطاب حاجی میرزا محمد رضای مجتهد که بسیار به پوتلیک آشناست و مرد با هوش و با خبری است و از وضع گریه و تصانیدن خارجه خوب آگاهند همان ساعت در انجمن مجلس فراهم کرده مأمور عثمانی و تاجر باشی روس را هم دعوت و دو نفر تبعة عثمانی را استنطاق، بعد از نبوت جرم وارد آوردن تقصیر را بگردن تبعة های عثمانی رابورت مفصلی در مجلس قلم آورده و بتصدیق مأمور عثمانی و تاجر باشی روس رسانیده و ضبط، بعد از آن نطق بابی فرموده و مأمور عثمانی و روس را مخاطب ساخته فرمودند، اینک در موقی، چنین حرکت ناشایست آنجنانی از این دو نفر تبعة عثمانی نسبت بضعیفه بظهور رسیده و بخانه او بی اذن سرزده و داخل شده اند، محض رعایت اتحاد از تقصیر آنان غمض عین مینمایم، ولی رسماً بشا خبر میدهم پس از این اگر از تبعة احاب عموماً اینگونه کارهای خلاف سرزند اغراض نخواهد شد و بمجازات قانونی که معمراً ملک است خواهند رسید بموم تبعة خود خبر بدهید که پیرامون اینگونه حرکات خلاف نگردند که مجازات قانونی خواهند دید، یقین دارم که در طبقه علمای اعلام کتر کسی دارای جربرزه جناب مستطاب حاجی میرزا محمد رضای مجتهد باشد مختصر این بزرگوار در طرف (۲۴) ساعت دقتیه آرام نیست، یک مرد در مقابل عموم مفسدین با نفوذ مانند سد سدید ابستاده و اقدامات شایان میفرماید

کنفرانس صلح عمومی لاهی

از قراریکه در روزنامه های هولند دیده میشود دوروز قبل از افتتاح کنفرانس صلح عمومی لاهی جناب ممتازالسلطنه وزیر مختار دولت عایه متیم پاریس با چهار نفر اجزای سفارت فوق العاده ایران وارد لاهی شده و اول در مهمان خانه اورانز منزل کرده و فوراً برق شیر خورشید دولت عایه در بالای مهمان خانه نصب شد جناب سفیر با وزرای هولند و سفرای فوق العاده جهل و هفت دول روی زمین که در این کنفرانس نماینده دارند مراسم دید و باز دید را بعمل آورده و

روز افتتاح کنفرانس با کالسه بقی ورود کرده و در جزو مأمورین دول معظمه حضور بهم رسانید مجلس اول و دوم کنفرانس ریاست سفیر کبیر دولت روس (چون دولت روس مؤسس این کنفرانس است لهذا ریاست مجلس به نماینده آن داده شد) بعد از نطق رئیس مجلس و وزیر امور خارجه هولند از طرف علیا حضرت ملکه که افتتاح این انجمن پرداخت. مشغول به ترتیب ادارات دفتر کنفرانس شده و کنفرانس را بچهار کمیسیون تقسیم کرده اند که هر یک از آن کمیسیون ها راجع بباره مطالب مفید پروگرام کنفرانس است و برای هر یک از این کمیسیون های ارسه رزیدنت و نایب الرزیدنت با انتخاب کنفرانس و اکثریت آرا منتخب کرده اند که در تحت ریاست آنها مطالب همه که در نظر است مذاکره و اصلاح شود ریاست کمیسیون دوم این کنفرانس بسفیر کبیر و نماینده دولت آلمان رجوع شد و ممتاز السلطنه نماینده اول ایران را نایب الریاسه همان کمیسیون دوم با اکثریت آرا منتخب کردند. علت اهمیتیکه باین انتخاب نماینده اول دولت ایران در کنفرانس میدهند من باب این است، که اولاً دفعه اول است که در همچون کنفرانس که مرکب از نماینده های چهل و هفت دول روی زمین میباشد نماینده ایران سمت ریاست داده شده نایب این سمت مأمور ایران افتخاری نیست حقیقی است باین معنی که در غیاب رئیس ایشان ریاست کمیسیون را بر عهده دارند، در کمیسیون های ثلاثه دیگر هم ممتاز السلطنه سمت عضویت دارد و هر یک از این کمیسیون ها نیز منقسم بدو کمیسیون جزو شده اند در آنها هم به نماینده ایران سمت عضویت داده شده، باین معنی که در یک کمیسیون ممتاز السلطنه سمت ریاست و در سه کمیسیون و هشت کمیسیون جزو سمت عضویت دارد

روزنامه ها شرحی از خدمات سابقه ممتاز السلطنه در ایام مأموریت خود در هولند مینویسند که تجدد مرودت هولند با ایران و تعیین وزیر مختار آن دولت در طهران و بنای اکسپوزیسیون صنایع ایران در لاهی که آنهمه اسباب توسعه تجارت دوانین شده از آثار مأموریت معزی الیه است، و مخصوصاً مینویسند که نماینده

ایران در کنفرانس دفعه اول نیست که به هولند می آید، بلکه هواندی ها و تمام اجزای کنفرانس که ایشان را در کافرسمای عهده سابقه در لاهی و زنون دیده اند با کمال دوستی از ورود ایشان نهایت خورسندیرا دارند، بعد از چند روزی اقامت در مهمان خانه عمارت بسیار عالی که از ابنیه مشهور و جدید کنار دریا است سفیر ایران گواهی کرده و باعینت سفارت فوق العاده با آنجا نقل مکان نموده و مخصوصاً بر حسب عادتی که در کنار دریا ها مرسوم است و هر خانه باید اسمی داشته باشد اسم این نمای جدید را (طهران) گذاشته وزیر بیری شیر و خورشید ایران لفظ طهران بخط بسیار جلی نوشته شده است

صورت اسمی سفارت فوق العاده ایران

(بقرار ذیل است)

جناب ممتاز السلطنه وزیر مختار و ایاهی مخصوص
مقیم پاریس و اعضای مجلس حکمیت بین الدول مأمور مختار
و نماینده اول

جناب صدیق الملک وزیر مختار و ایاهی مخصوص
دولت عایه ایران مقیم لاهی نماینده

مسیو اپون هم فونسول جنرال دولت عایه مقیم
لاهی منشی اداره فرانسوی

محمود خان نایب سفارت

امیر خان آمانه سفارت فوق العاده

عباسقلی خان آمانه سفارت منشی اداره حقوق

اخبارات خارج

از گرفتاری (مسیوناسی) وزیر (انالیا) در
(پلیرمو) اغتشاش زیادی شده فوج و پلیس را سنگ
باران نموده و یک نفر را هلاک کرده اند

تلگرافی از (سیول) رسیده که (وایکاونت
هیشی) در آنجا وارد با پادشاه (کوریا) در خصوص
دستبرداری از امپراطوری گفتگو کرده پادشاه
به دستبرداری رضا داده، فرمای صادر نموده با کمال
تأسف ظاهر داشته که در ضمن سلطنت (۲۴) ساله
او دولت بسیار متضرر و زحمت اهالی بجدی رسید
که مورث دستبرداری او از سلطنت و حکمرانی شد
از این رو سلطنت را به ولیعهد خود مهم سازد -

ضرورت

يك نفر عرب مکی یا مدنی که درس زبان عربی را شرح بزبان فارسی بتواند داد مطلوب است، مشاھرہ ماہانہ ازسی تاچھل روپیہ، علاوہ مصارف طعام و قیام خواهد یافت. هرکس طالب باشد لازم است که در خواست بنام (تہا کر رام برشاد سنگہ) برابوت سکرتری راجہ کالاکانگر ضلع پرناب گدہ (اودہ) بفرستد و در درخواست حالات تراد و مقدار علم خود را بنکارد و سند لیاقت اگر داشته باشد نقل آن را با در خواست بفرستد (بکترین سید آقا شیرازی)

صور اسرافیل

یا جبرئیل حقیقت نگاری

الحق ابن جریدہ فریدہ داد سخن میدہد، نگار شانس ہمہ بینی بر رفع عموم و خیر مات و دوات است، قلمی دارد با کمال قوت، منطقی اختیار نموده در نہایت خوش بیان، مسلکی گرفته در منہای آراد، طرز عباراتش شیرین، عناوینش رنگین، مداعنہ را در حقوق ملیہ عصیان نداشتہ، و چشم پوشی را ازوظائف وطنیہ نم انگاشته، سزاوار است نامہ ملیش گویم، و شایستہ است کہ اخبار قومیش خوانیم

ابن جریدہ فریدہ مفتحہ وار در ہشت صفحہ بقطع جبل المین با کاغذ خوب و حروف با کیزہ و نہایت سلیقہ قلم مدبران محترمین جنابان مستطابان آقا میرزا حسان گیر خان شیرازی - و آقا میرزا قاسم خان تبریزی لباس وودون طبع پوشیدہ و در طہران خیابان ناصری کتاب خانہ (تربیت) فروش میرسد، در بلاد ایران غیر از طہران مفعہ قران - در ممالک خارجہ دو تومان هرکس طالب باشد رجوع مرکز مذکور نماید، محض اینکه ممالک این جریدہ و قوت قلم نگارندہ معلوم شود یکی از مقالات این نامہ ملی را ذیل نقل مینمایم

نقل از جریدہ شریفہ صور اسرافیل

اعلیٰ حضرتنا، بدر تاجدارا، آیا هیچ تاریخ

اراکین دوات (کوریا) بہ (مارکوس ایتو) اظهار ہمہ نوع همراهی نموده اند، بشرطیکہ پادشاہ مخلوع را آسودہ و مفرح الحال بگذارند، ورنہ آنہا تا نفس آخرین بعاونت و جان نشاری پادشاہ مخلوع آمادہ هستند - وزارت (کوریا) ہم حسب الامر، امورین ژاپونی استعفا نمودند (خدای اعنت کند و زراسیہ خان را کہ عاقبت پادشاہن را باہن روز سیاہ می نشانند، خداوند شاہنشاہ ایران را از شر این گویہ وزرا محفوظ دارد) - § حکومت امریکا بہ روزنامہ (نیویارک ورلد) اجازہ دادہ کہ اشاعت دہد، رئیس جمہوری امریکا (مستز روزیوات) دستہ جہازات جنگی را رفتن در بحر (پسبیک) حکم ندہد، و از این امر مطلع نیست، فقط حکم در باب سان دادن افواج بحری دادہ، ولی با منافشات ژاپون بہیچ نوع سروکاری نداشتہ و ندارد - جہازات بہ سمت بحر (پسبیک) میروند قصد کجا دارند هنوز غیر معین است

اعلان

تاریخ سرجان ملاکم مصور با نقشہ ایران طبع اعلیٰ، کاغذ و خط خوب، در نمبر ۱۶ وکتوریا رود کریسن لین، مازگام، بمبئی نزد آقا میرزا محمود صاحب تاجر کاشانی، ودر ادارہ جبل المتین کلکتہ بقیمت دوازده روپیہ بفروش میرسد، اجرت پست بر ذمہ خریدار است بہر یک از این دو مرکز میتواند رجوع نماید، نقشہ ایران نیز بقیمت دو روپیہ بفروش میرسد

ایضاً

یومیہ جبل المتین بامسلك و مشرب پانزدہ سالہ خود در ضہران اشاعت می شود، هرکس در ہندوستان طالب باشد در کلکتہ بادارہ جبل المتین - و در ایران و سایر ممالک خارجہ بہ طہران - خیابان لالہ زار - ادارہ یومیہ جبل المتین رجوع نماید. قیمت سالانہ در ایران سوای طہران چہل و پنج قران و در ممالک خارجہ عموماً سی فرانک است

(زول سنار) روم را میجواید ؟ آیا حکایت پادشاه انگلیس را بخوانی می آوردی ؟ آیا قصه (لوی شانزدهم) را بنظر دارید ؟ آیا قتل حد ناجدار بزرگوار خود را متذکر میشوید ؟ آیا کمان میکنید که این اشخاص بزرگ تاریخی بشخصه گناهگار و سزاوار این نوع از رفتار بوده اند ؟ قسم بذات باک احدیت و قسم بقوه عدالت کانه الهی . این پادشاهان بدبخت که سوء عاقبت شان مایه رقت هر صاحب حسی است . همه شخصاً مثل ذات مقدس تو باک و بی گناه و مبرا بوده . و آنچه را که مات باها نسبت دادند ، و آن گناه آنها را گرفته سر بریدند یا زیر شمشیرهای غیورانه بار باره کردند . گناه آنها نبود . پس چه امری سبب این اثمات و خلیمه و این عک ناشایسته های ملل شد ؟

اگر اجازه فرطی اینک من با دلی بر از محبت و قای حق شناس بشهادت تواریخ دنیا بخاکبای مقدست معروض میدارم . و امیدوارم توهم مثل یک پدرمهربان صراحت مرا استماع فرموده و با وجدان خود که زبان گویای الهی در دلهای ما نوع بشر است مشاوره کنی اعلی حضرت تا تجارب تاریخی و احکام انبیا و اولیا و قوانین عقی طیبی بما میگوید . حکه ملل دنیا نیز مانند افراد ناس دوره رضاع . زمان طفولیت . و حد رشد و بلوغ دارند حاکمیت صرف و تصرف مطلقه ولی در اموال و اعمال صغیر ناواقف است که طفل بچدرشد و سن بلوغ نرسیده . اما همینکه با این مرتبه رسید شهادت قواعد ثابت دنیا و احکام محکم شرایع عالم این اختیارات بطیب خاطر و رضای ولی یا عطف و جبر تازه بالغ همیشه بصاحبش برگشته و برمیگردد . و چنان این امر طبعی است که تا حال تدیر و دبیسه هیچ وزیر سیاسی . قوت و رشادت هیچ سردار شجاع . و شوکت و اهت هیچ سلطان مقتدر از آن جلوگیری نکرده است . پس چه باعث شد که سلاطین وقت از ادای حق که تا این حد طبعی است سر زدند و خود و مات خود را دوجار آن پیش آمده های ناگوار کردند ؟

بحکم کتب تاریخی دنیا نکته مهم و نقطه باریک تنها یک اشتباه کاری وزراء خان عصر در چنین موقعی بوده که خانه دنیا را ویران نموده است

منبع این اشتباه کاری چیست

منبع این اشتباه کاری در نمز رشد و صحت بلوغ است . اولین حرفی که وزراء خان برای سد راه حریت و آزادی و اغفال پادشاه در صحت رشد و بلوغ ملت با اولین هیجان ملی برای استرداد حقوق لاینفک خود میگویند این دو کله است .

(این ملت هنوز لایق این مذاکرات نیست)

عجبا با اینکه این دو کله همیشه مایه آن همه سفک . دماء و نهب اموال شد . با اینکه این دو کله موجب آن قدر هرج و مرج ، ملک و ضعف قوای دول گردیده . با اینکه این دو کله مورث برباد رفتن خانواده های بزرگ سلطنتی و افتاء وجود سلاطین با عز و تمکین گشت . با اینکه سوء خامت این دو کله اول مرتبه همین وزراء خان برگشت

باز بواسطه یک قوه خود بسندی پادشاهان عصر یک نمبه از حقیقت فهی بزرگان وقت . و یک میل بهوا برستی و اعتیاد بخبیات وزراء دوره . این کله در تمام دول عالم در مواقع بلوغ و رشد هر ملت حرف بحرف تکرار شده است

اعلی حضرتنا . اگر فقط پنج دقیقه بردهای غرور جوانی . مناعت سلطنت . و سکر شرافت خانوادگی خود را از جلو نظر کیمیا اثر دور فرطاید . و مثل یک نفر دیپلمات طرف بمقتضیات وقت حال کنونی ملت و رعیت خود را با دوره های بلوغ ، یک دیگر مقایسه نماید . می بیند . که اطوار و کردار همین ملت که (هنوز لایق این مذاکرات نیست) همان اطوار و کردار رومی ها در (۵۰۹) قبل از میلاد . و انگلیسان در (۱۶۴۹) و فرانسه ها در ۱۷۹۳ میباشد

ممکن است یک نفر آدم سیر بواسطه کثرت آذ باز غذا بطلد . یا یک شخص متمول بسبب زیادی حرص مزید ثروت بخواند . اما هیچوقت و در هیچ یک از ادوار تاریخی ملت پیش از استحقاق و پیش از رشد و بلوغ حقیقی رد حقوق و اختیارات خود را نخواسته است . یک دانشمند فرانسوی میگوید . در دنیا کله راست تر از آن کله که مایه برای استرداد حقوق خود میگوید نیست . چه هیچوقت این کله بجا و در غیر موقع خود استعمال نشده است

با این همه در مقام تضرع و استمال خدای عالم را در محبت خود بتو و خانواده تو و بیفرضی خویش گواهی گیریم .
و بخاکبای مبارکت عرض میکنم . که ای پادشاه دل آگاه پیمانه مصائب مات ابریز است ، فقر و فَلَاکت در خورد و بزرگ عمومی ، اعمال خود سرایت در باریان مرضی علاج نا بذیر ، آشوب و انقلاب در چهار جبهه مملکت بریا ، تهدیدات خارجه از هر طرف محیط ، دست اجانب برای تحریک عوام و انشاء سلطنت هزار وسیله در کار ، مملکت شش هزار ساله ایران و چندین هزار سلاطین آن منتظر که آیا در این موقع باریک و دوره انقلابات با این کشتی چهار موجه چه معامله خواهید فرمود ، و نتیجه حسن تدابیر و سیاست ابواب خلاص و نجات بر روی مات خود خواهید گشود ، و اندک از همه اینها معروض میدارم که حالت ابو عبدالله شقی اسپانیولی ، و میکادوی ژاپنی هر دو ثبت تواریخ و آثار است ، و عالم نیز بحسب ظاهر عالم اختیار و اسان هم قاعل مختار والسلام علی محمد و آله الاخبار

صورت لایحه -

(جناب آقا میرزا ابوالحسن خان یکی از اعضای)

(شورای ملی ایران که برای رفع علالت)

(بیوروب رفته و از آنجا نگاشته اند)

انشاء معظم دوات و وکلاء محترم ملت . شما که کلید نجات ایران در دست شماست . شما که دلهای امیدواری ایرانیان سوی شماست . شما که چشم مملکت و برگزیده ملت هستید . برای نجات ایران جو خیال کرده اید ؟ بولتیک (کابینه) و وزارتخانه حالیه چیست . ؟ مجلس شورای ملی بجه کار مشغول است ؟ چه شد اصلاح بودجه مالیه که اساس آسایش مملکت و دوات در اوست ؟ کجاست بانک ملی ایران که ایران بدون آن باقی نخواهد ماند ؟ آیا رجال ما که صاحب کوررها از دولت سر ایران شده منتظر ترحم و تفضل همسایگان هستند ؟ بملك الملك سوگند که يك نفر از شاهزادگان بزرگ ما ایران را میتواند از ذلت قرض خارجه برهاند . وقت ما تنگ است شک . مگر روز نجات ایران را نمی خوانید ؟ نمی بینید چهار روز قبل

صدراعظم دولت آلمان در خصوص عقد اتحاد دولتین روس و انگلیس در مسئله ایران در مجلس پارلمان نطق کرده که خلاصه آن این است . « دولت آلمان را در خصوص اتحادیکه دواتین روس و انگلیس در مسئله ایران میخواهند بمانند ابرادی و حرفی نیست آلمان را در ایران حق آزادی تجارت صرفه نیست و بهیچوجه مقصد سیاسی (پتکی) ندارد . دولتین مشارالیها کاملاً دولت آلمان را در این خصوص اطمنان داده اند

روزنامه نیم رسمی مسیحی « (نورمیا) مینویسد نطق صدراعظم آلمان راجع به آزادی دوات مشارالیها در ایران اسباب امیدواریت ،

ولی امیدواریم که این کلامه آزادی تجارت برای ما بآن قیمت گزافی که جبهه فراسه ها در مراکش تمام شد تمام نشود ،

میتوان گفت که این همه سخنان بیهوده است ؟ لا والله بیهوده سخن باین درازی نمیشود هر کس که از مجلس الجزیره و مراکش مطلع باشد این مطالب را قصه نخواهد پنداشت

چرا شما بزرگواران وکلاء که حافظ حقوق این ملت بچاره هستید از صحت این اخبار نمیخواهید مطلع شوید ، و مقصود از این اتحاد را نمیخواهید بدانید ؟ باید بوزیر امور خارجه اخطار کرد . سؤال نمود . دانست و فهمید . اگر چه میدادم جواب خواهند داد تحقیقات میکنم و جواب میگویم . و پس از مدتی با اصرار جناب آقا سید حسن تقی زاده خواهند فرمود . تحقیقات کردم اتحاد آنها مبنی بر يك صرفه و صلاح دولتی است . با استقرار و استدلال سلطنت ایران ضرری نمیرساند

بلی سلطان مراکش را باز تا مدتی سلطان گویند و خدیو مصر را خدیو .

ای ایرانیان اگر خواب نیستید چرا نمی بینید . اگر نمرده اید چرا جنبشی نمیکنید . بیایید و بشکرانه این مرحمت بزرگی که بدر ناچار مهربان شاه شما فرمود . و این منت عظمی که برگردان شما دارد متحد شوید . اتفاق کنید . و راضی نشوید که این کواکب مجد و شرف ایران که هنوز درست طالع و

ساطع شده غروب نماید . نزدیک است که مراکش
شوید اگر نشده باشید .

ای برادران محترم . و ای هموطنان عزیز من
اگر راست میگوئید که از معنی شرف ملی با خبر
و در محافظت حقوق وطن حاضر هستید . ماله
باشرف و ناموس از مال عزیز و جان شیرین در
حفظ حقوق ملت میگذرند . و برای جان دادن
و جان گرفتن با نهایت افتخار مهیا و حاضر میشوند
شاهم حاضر شوید . اگر خواستند مملکت شما را
بفروشند یا بخرند بقیامت جان بفروشید و گران نه
ببهای مال و ارزان . بخدای زمین و آسمان قسم که
اگر مهیای این کار شوید و بجان بایستید ایران
نخواهد مرد و ایرانیان زنده خواهند ماند

(ابد ابوالحسن الحسیفی)

حبل المتین

خدای را شکر که پس از فریادهای دوساله يك
قر از دانشمندان وطن عزیز بهم آوازی ما برخاست.
افسوس که آنها از خارج هم آواز ما گردید، با اینکه
قلم آهنین از بس درین موضوع نوشتیم سائید ، ابد
بقاب جوف موم ابناء وطن عزیز ما اثر نه بخشید،
و از بس درین خصوص با صدای رسای خود فریاد
زدیم گلویمان گرفت و حنجره مان پاره شد، ولی بسمع
مبارک خیر خواهان ملت نرسید ، سبب چیست ؟
بواسطه غفلت ملت و عدم آشنائی ابناء وطن عزیزمان
بمعاملات بلتیکی و بی اعتنائی رجال دولت و بی اطلاعی
امنای مملکت از وضع امروزه عالم

ای امنای محترم دارالشورای ملی آگاه باشید، که
اگر درین موقع اندک خساره بلتیکی بملك و ملت و
دولت ایران برسد جمیع خدمات شما را محو خواهد نمود،
و خدای ناخواسته این لکرا تاریخ بر نام شما بزرگواران
خواهد چسباید ، به بینید پرس ملکم خان که اولین
شخص با سیاست دنیا و از خودتان است چه میگوید؟
ملاحظه نماید آقا میرزا ابوالحسن خان که یکی از همصران
شما و وکیل دارالشورای ملی بود و همه بدانش او را
میشناسید چه می نویسد؟ سکوت تاکی؟ خوف و دهشت تا
چند؟ آه چنان تصور میفرمایید که اگر این مسئله موضوع
بحث بشود دولتمن روس و انگلیس در حق شما ترحم

نموده رعایت خواهند نمود؟ نه واقعه، نه باقیه، درعوالم
پلتیک و سیاست ترحم و رعایت دوستی و محبت ابد
ملاحظه نشده و نخواهد شد، تاکی باید از جن و خوف
همسایگان مانند بید بلرزم؟ و از حقوق وطنیه خود
سخن نزنیم ، آنچه دولت ما را حنیر کرد رعب بود ،
آنچه دولتبان ما را خاضع و خاشع نزد اجانب نمود رعب
بود، آنچه مملکت ما را کوچک کرد رعب بود، آنچه مات
ما را زبون نمود رعب بود، نامت مرعوبیت را از خود
دور نه نمایند قانز بهیج مقاسی نخواهد گردید ، آیا
تصور می شود که اتحاد روس و انگلیس بر سر ایران
مافی بر منافع تجاری و سیاسی ایران است ؟ آیا گمان
میرود که این اتحاد دو همسایه برای استقلال حقیقی و
ترقی واقعی ملك و ملت و دولت ایران میباشد ؟ آخر
بچه جهت ما ندانسته باید طالب المصلحه دو همسایه خود
شویم ؟ بچه جهت ما نباید پروست به همسایگان
خود نمانیم که حد خود را بدانید؟ مملکت رشیدیم، ما امت
بالهیم بهیج وجه قیم ضرورت نداریم ، آخر چرا نباید
ما صدای خود را بلند نموده اظهار حیثیت به نمانیم ؟
بس است جن و رعب از اجانب، کافی است خوف و
بیم از همسایگان

ای امنای مات بملك الملك سوگند اگر شما پیرو
پلتیک صد ساله بوسیده رجال دولت شوید ایران و
ایرانیان از دست خواهند رفت ، دور دارید از ایران
پلتیک گنبدیده مرعوبیت را

ازین بیشتر در بهبودی خود تصور نمیتوانیم کرد
که دولتمن روس و انگلیس معاهده نمایند در استقلال
ایران، و متحد شوند در ترقی این ملت و دولت، باز هم
از روی همین معاهده ما را دست نشاندۀ خود قرار
خواهند داد ، و بدون هیچ گونه استحقاق سرپرستی
خودشان را بر ایران ظاهر خواهند داشت به پرهیزد
از مضار اینگونه اظهارات بلتیکی و غور فرمائید در
عاقبت و خیمه آن برای خودتان شش هزار سال است
ملت و دولت ایران مستقلاً شاهنشاهی داشته احدی را
یارای آن نیست که هیچ گونه سرپرستی بر این ملت و
دولت قدیم قومی اظهار دارد شرف ملت در استادن
بهای خود است نه اتکالی بر عصای دیگران
امروز وقت آن نیست که وزواسیۀ ما مرعوب

سفرای اجانب شده، از حقوق ملت و دولت چشم پوشی نموده، سکوت را از حق تاقی مملکت پلٹیک نام نهند، امروز موقع آن است که مات و دولت در حقوق مشروعه خود جسارت مشروع را سرمشق خود قرار داده خوف و بیم و حین و رعب که از صد سال باین طرف مورث همه بدخمنهای ما شده از خویش دور نمائیم، گذشت آن دوره که وزرای ما خوبشترن را بسهارك وقت دانسته هر مسئله را بخيال ناقص خود پنهان داشته و همچو تصور میکردند که در امور ملك و ملت آنچه را آنها دانسته و مستور داشته پلٹیک است و دیگران نباید بدانند

من باواز بلند فریاد میزنم، و به تصدیق جمیع سیاسیون ثابت میکنم که سکوت مات و دولت ایران در اتحاد روس و انگلیس بر سر آنها سم قاتل است، وکلای شورا باید پای سرفشرد و جدا از وزارت خارجه تحقیقات حاصل کنند و رسماً بسفرای روس و انگلیس پروتست نمایند، و علانیه خود را از موضوع رقابت این دو همسایه خارج کنند، مضار این معاهده برای ایران اظہر من الشمس است، هرکس بگوید این معاهده برای ایران ضرر ندارد یا بی اطلاع محض از عوالم سیاست است، و یا حآن بمالك و مات، جهد کنید و سی نمایند که ایران را از موضوع معاهده خود خارج و کوشش کنید که رشادت و بلوغ خویش را بر عالمیان ثابت سازید، و ره هماره زبردست اجانب زبون تر و ذلیل تر از سابق خواهیم گردید، عزت در تحت شمشیر است، حریت در سایه جسارت مشروع

صروس ملك کسی تنگ در بغل گیرد

که بوسه بر اب شمشیر آبدار زند

ای وکلای محترم ملی سخنان لایستمرانه برخی از رجال که میگویند ما را جاره جز سکوت نیست اعتنا نه نمایند، سکوت درین مقام ما را نیست و نابود کرده و با خاك یکسان خواهد کرد، هر قدر مرعوب تر شویم ذلیل تر خواهیم شد، و هر قدر سکوت نمائیم همسایگان بر ما جری تر خواهند گردید، تا وقتی که يك دفعه هسقی مان را متصرف شوند چین طبعاً خصم را جری میکند و جسارت فطره دشمن را از حدت جسارت باز میدارد، ترسوال را باقی نگذارد جز جسارت، افغانستان را از امارت بمقام پادشاهی نرسانید جز جسارت، و ما را از مقام شاهنشاهی آسیا بمقام امروزی تنزل نداد جز رعب از همسایگان و چشم پوشی از حقوق خود امروز روزی نیست که مات و دولت ایران مرعوب همسایگان خود شده از حقوق خویش صرف

نظر نمایند، هر قدر ما بیشتر در لباس مرعوبیت مراعات دوستی همسایگان را به نایم آنها زیاد تر بای بجای ما خواهند مالید اندکی تاریخ بخوانید و قدری در مال کار مال جسور و مرعوب غور و تأمل فرموده تا بدانید که کلیه دلت در مرعوبیت و تمام عزت در جسارت است

ایران حق ایرانیان است، انگلیس و روس را هیچ حق درین خاك باک نیست که بر سر آن باهم معاهده نمایند، اگر امروز که ایران مشروطه یعنی سلطنتشان مملی شده درین گونه مسائل غامضه سیاسی سکوت اختیار نمائیم يك دفعه محو و نابود خواهیم گردید، (مده کار را اگر هیچ نگوئی طلب گار می شود)

مستور نمائید که سبب اتحاد جامعه اروپاییان با آن همه رقابت و ضدیت ترقیات محیر العقول زایون است، و چنان دانسته اند که بواسطه وسعت مملکت و زرخیزی خاك و کثرت اهالی اگر آسیائیانی پای بدامنه ترقی نهند اروپائیانی طبعاً باید از متصرفات آسیائی خود دست بکشند، و بدین سبب از بعد جنگ زایون و روس جمیع دول اروپا هراس افتاده خاصه که هیچان ملی ایران یکدفعه این عقیده را راسخ نمود، چه از يك طرف جودت و ذکاوت و شجاعت و جسارت ایرانیان را زینت تواریخ مشاهده مینمایند، از طرف دیگر ملاحظه می نمایند ایران مرکز آسیاست و ترقی و تنزل پیشتره ملك آسیا غالب منوط و مربوط به ترقی و تنزل ایران بوده، و همین سبب بود که همواره این يك مشت خاك در حه شاهنشاهی بر تمام آسیا دانسته، و این نیز مبرهن است که آنچه را زایون در عرصه چهل سال بدست آورد ایران در مدت ده سال حاصل خواهد کرد این است که همسایگان ما را از جنوب و شمال متحد ساخته که اگر نتوانند روح پلٹیکی ایران را قبض نمایند متفقاً هر وسیله امکان پذیر باشد، از ترقیات حقیقی ایرانیان را بازدارند،

درست باید ملتفت این نکته شد، وقت تنگ و نزدیک است تیر از شست رها شود دو ماه طول نخواهد کشید که این معاهده نامضای دولتیین خواهد رسید این است تلکرافات تازه که درین موضوع انتشار یافته خواهش دارم بدقت ملاحظه فرمائید

وقایع نگار (دبلی تلکراف) از (پترببرگ) خبر میدهد، مظلون است تمام فصول عهدنامه روس و انگلیس نزد طرفین منظور و مقبول آمده باشد ابضاً - سفیر انگلیس متیم (پترببرگ) وارد لندن شد، عات این مسافرت فوق العاده مطلبی است که

راجع به هدایه روس و انگلیس میباشد هر چند بحث بر عهد نامه پشرفت نام نموده . مهذا تا کنون قدری باقی مانده بنظر نمی آید اختتام این عهدنامه بین دو سه هفته بتواند شد

ای وکلای محترم ملی اگر خدای نا خواسته شما بزرگواران هم بیروی از اصول پلنیک بوسیده یک صد ساله رحال دولت که سکوت و مرعوبیت نامه بود به نمایند و در کمال سهولت از حقوق خویش صرف نظر کنید ملت و دولت باید خود را برای اعدام حقیقی آماده نمایند ، مبادید بجهزار پیش دولتیان بودند ، ولی چون مسلکشان سکوت و رعب بود همسایگان با اندازه یته از آنها خوف و بیم نداشتند ، یقین بدانید که از صد فر شامم هیچ ترس پیدا نخواهند کرد ، خوفی که از شما دارند بواسطه آن است که نمایند چهل کرور نفوسید ، و میتوانید حقوق ملت را با آنها بشناسانید ، و خارج از امکان نیست که ملت بیروی از خیالات شما نماید ، بلکه بیروی آنها بدرجه یقین است

همه بگان از صد هزار و دویست هزار لشکر ما خوف بدردند ، ولی از جنبش غیورانه ملت که در مسئله وژی دیده و از یکسال باین طرف ملاحظه کرده مرعوب و مخوف اند

ماضی السحر معاهده دولتین روس و انگلیس آگاهی ملت بحقوق خود و اتحاد حقیقی آحاد است . سعی فرمائید که ملت و دولت را به قطعه اتحاد حقیقی برسید ، و ملت را بحقوق خویش آگاه نمائید ، نامت دولت را از خود بداند ، و دولت خویشتن را از ملت شناسد ای ملت غیور ایران آگاه باشید که با اتحاد شما هیچ کس را هیچ کار از پیش نتواند رفت ، البته در هر صده این یک سال از قوت اتحاد خود تان تا درجه واقف شده اید ، ما اینکه اتحاد حقیقی نبود چگونه دماغ مستبدین را بخاک مالیدید ، و سر سرکشان را نزد خود خضع و خاشع کردید ، همین نتیجه را دارد اتحاد شما درباره دول و ملل اجنبیه که میخواهند حقوق شما را ضایع گردانند ، حسارت مشروع مات روح قوت است ، مرعوبیت با پلنیک صد ساله دولتیان است که نوع ایرانی را ذلیل کرده ، ازین بعد ما را بشاید بیروی از آن پلنیک میشوم نایم

سرور ما راست که حقوق خودمان را ولو مانند طعمه بین دو شیر گرسنه یایم حاصل نایم ، اگر بیروی از پلنیک بوسیده صد ساله کرده سکوت و رعب را پیش نهاد خود قرار دهیم یکدفعه پاپال و معدوم خواهیم شد ما میتوانیم همسایگان خود را درین گونه اقدامات پلنیک سر زانش نایم چه طیبی است

(هر که نقش خویشتن بیند در آب)
(بزرگواران و گذر آفتاب)
ملی وظیفه ملتست که نگذاریم دیگران حقوق ما را متصرف شده بای مجاهمان مانند ، ماراست که خانه خود را قسمی حفظ کنیم که غنیم نتواند وارد شود ، مرعوبیت مایه جوان مرگی و اسباب حقیقان قلب ملی ، و مورث ذلت و سرشکستگی و اعدام و افشای دائمی است ، ما با آواز بلند میگوییم که ایرانیان باید در حفظ حقوق ملیه و دولینه خود رعب و خوف را از خود دور دارند ، سکوت را گناه عظیم شمارند و جنگ را عاشق باشند و ابد خوف از جان دادن و جان گرفتن نداشته باشند ، و برای حفظ حقوق خویش همت و حمت خود را ظاهر دارند ،

امروزه هیچ چیز ایرانیان از فراسویان سال (۱۷۹۳) کم نیست ، دشمنان شما هم از آنها قوی تر نمیباشند ، اگر فراسویها مرعوب دشمنان خود شده در حفظ حقوق خویش سکوت میکردند امروز جز حد تاریخ نامی از آنها باقی نمی ماند ، و اکنون باقی شرف و سعادت بین الملل سرافراز نبودند ، حیات ملی بسته بحسارت مشروع است

مادر محافظه حقوق وطنیه نه خوف و نه آرزوی جنگ با همسایگان داریم ، فقط حقوق خودمان را در محوطه امروزی ایران طلبیم و بس ، البته با این حال هم اگر کسی بخواند حقوق ما ضایع گذارد تا جان در بدن داریم نباید بگذاریم ای ملت غیور ایران اندک تاریخ جسارت و غیرت اسلاف خود را بخوانید ، و در پیش آمد زمان تأمل کنید ، شما در خانه خود نشسته اید ، چرا باید از همسایگان به ترسید ، اگر شما مستعد و در حفظ وطن خود سعی باشید ده قوت دیگر هم همسایگان بر خود بیفزایند خشتی از خانه شما نمیتواند تصرف نمود ، یقین بدانید که هیچ چیز شما از بونیاز کم بست هزار درجه بر ترس و ایقان مزیت دارید آن زمانیکه میتوانستند دستی بروی شما اندازند از عدم اتفاق شما و خیانت و ذرابتان بود ، دیروز بود که شما برگردن دو همسایه خود روس و عثمانی در یک وقت سوار بودید و مانند هزار بردمان با هر دومی جنگیدید ، سکوت و ترک جسارت که پلنیک صد ساله دولتیان است شمارا باین روز سیاه نشانده درین موقع هم هر گاه سکوت نموده مرعوب اجانب گردید دیگر شرف و استقلالی برای شما باقی نخواهند ماند ،

الله - الله ترك جسارت مشروع نگوئید ، الله الله در موقع حق آبی خود سکوت را روا ندارید ، الله الله بیروی از اقوال و ذرای خان که دست نشانده اجانب شناخته شده اند نمایند ، یقین بدانید که خیر خواهان وطن هم از

وزرای بی علم نکات یاتیکی را بیشتر میدانند ، و هم خیر مات و دوات و وطن خویشرا بهتر می شناسند ، ما میگوئیم امروز بیرق ملک گیری باند کرده بر همسایگان بتازید ، ما میگوئیم که حفظ حقوق ملت و مملکت خویشرا به نمایند ولو به ترکسازی و سررازی باشد ، و این امر عرعوبیت و سکوت می شود ، این نکته را هم بدانید که همسایگان شمارا امروز موانع یاتیکی بقدری است که هیچ وجه نمیتواند بچاک شما تمدی نمایند ، تشریح این نکته را باریاب قلم و دانش ایران وا میگذاریم بقدری دائره خیالات خودرا وسعت دهید و از مقتضیات یاتیکی همسایگان واقف شوید همین قدر بدانید آنچه بآنها به بخشد سکوت شما بخشیده و آنچه بدست آنها اندازد مرعوبیت شما انداخته ، و ناوقی که شما اطهار حیات به نمایند ، و در میدان حقوق خود نمائی نکنید ، و بروز اتحاد حقیقی خودرا ندیدید و اقلای زندگی خودرا بر عالمیان طاهرندارید محال است همسایگان شما که عادی باججداقتان شده پیش پای خود به نشینند

تنگرافات

(۸ جمادی الثانیه - ۱۹ جولائی)

§ این ایام در امریکا حجت گرمی هوا به کال شدت است ، دیروز در (فیلادلفیا - ونیویارک) قرب هزار نفر از سورت حرارت نزدیک بهلاکت رسیدند
§ مخبر (روتر) از (سیول) بای تخت کوریا خبر میدهد که ۱۹ جولائی حامیان امپراطور در مرکز شهر جمعیت نموده و برخلاف ژاپونیان اطلاق ها داده و اطلاعات منتشر میساختند

§ مخبر (روتر) از (توکیو) خبر میدهد که اگرچه اکثر اهالی با پادشاه (کوریا) اظهار هواخواهی و همدردی می نمایند ، ولی به سبب حرکات ناشایسته او مردم خوشدلند از اینکه در آئیه عقد اتحاد بین ژاپون و کوریا مستحکم شود ، اقدامات وزیر کوریا را در چنین موقع هرکس مداح است

§ برخی از وزرای ژاپون را عقیده اینست که پادشاه (کوریا) را به ژاپون باید تبعید کرد
(۹ جمادی الثانیه - ۲۰ جولائی)

§ قشون (کوریا) بر ایلس ژاپونی شلیک نموده ، رعایا نیز همراهی با فوج کرده بر ژاپونیان حمله نمودند ، چند نفر ژاپونی مقتول و مجروح شد ، تلفات فوج و رعایای کوریا تاکنون معلوم نیست ، قصر سلطنتی را با جهدی وافی حفاظت می کنند

§ (طمس) لندن می نویسد که در (کوریا) باید

ژاپونیان دچار زحمت شاقه شوند ، ولی (مارکویس ابنو) و (وابکاوت میاشی) این مرتبه خبط و غلطی که در (۱۹۹۴) و (۱۹۹۶) از نا تجربه کاری نموده نخواهند نمود -

§ رأی (استنرد) اینست که سعادت غلط کارهای خود پادشاه کوریا را دست برداری از سلطنت لازم آمد - خودرا پادشاه مستقل فهمیدن از بافهمی بود
§ روزنامه (لوکی نیشی زینگ) آلمان تلگرافی که در (برلن) رسیده اشاعت داده که (کوریا) از متصرفات ژاپون تسلیم شد ، بزعم ژاپونیان اقدامات شان درست است
§ تلگرافی از (سیول) رسیده که قرب یکمزار هواداران امپراطور برحانه وزیر اعظم ریخته آتش زدند
§ مخبر (روتر) از طهران خبر میدهد که نسیبون شورای ملی بعضی خواهشات بنگ آلمان را مانظور نموده اکثر شروط آن را پیروی نمودن غیر ممکن بوده
(۱۰ جمادی الثانیه - ۲۱ جولائی)

§ تلگرافی از (سیول) رسیده که قرب (۲۰۰۰) نفر در مجد (نمیل آف هبون) بعد از اجتماع و عطف رو بسوی خانه وزرا نموده اکثر از عمارات را آتش زدند و قصد قتل وزرا را داشتند ، قشون ساخلوی ژاپون بر آنها شلیک نمود و بسیاری را بقتل رسانید و آتش زندهگان عمارات وزرا را با شلیک توب هزیمت داد و وزیر اعظم را نجات بخشید فوج ژاپونی عمارات سلطنتی را محاصره کرده ، و دسته قشون در (هنگیانگ) رسید مراسم تخت نشینی پادشاه تازه دیروز صبح عمل آمد (مارکویس ابنو) بسیاری از افسران و جنرال قونسلها را بحضور پادشاه تازه رسانید

§ مخبر (روتر) از (ناحیر) خبر میدهد که (رسولی) حمله مراسلات و نوشجات (سرهنزی مکلین) را ضبط نموده ، بموجب خبر دیگر (رسولی) به معیت (سرهنزی مکلین) از قاعه فرار نموده افواه دیگر هم هست که آنها را طایفه (اکاسه) که محکوم سلطانند مقید نموده اند

§ مخبر (روتر) از طهران خبر میدهد که در شورای ملی شرایط بنگ آلمان ترمیم یافته و منظور شد و شروط زاید تمام خارج گردید ، امتیاز برای سی سال داده اند سرطایه بنگ مذکور (۲۰۰۰۰۰۰) لیرا میباشد
§ کشتیهای موشک شکن انگلیس و آذرب (برجن) ملحق یکدیگر شده سلام رسمی دادند

(۱۱ جمادی الثانیه - ۲۲ جولائی)

§ دسته از افواج ترکی در (بلناریا) جماعتی از باغبان را قرب (برلب) منتشر و مغلوب کرده ۴۷

مقتول از فوج ترکی ۲۶ نفر کشته شدند - در مقدونیا این گونه واقعات هر روزه پیش می آید

§ مخبر (روتر) در تلگراف دیروز خبر میدهد روزیکه پادشاه (کوریا) تخت و تاج را وداع نمود و این خبر انتشار یافت ژاپونیان باشند آنچه در هایت خوف و هراس بودند، همراه جنرال (هاسیگوا) فقط (۲۳۰۰) سرباز بود قشون (کوریا) لوازم حربیه را ضبط نموده امداد تازه هم به جنرال موصوف نرسید، از این رو اقدامی مخالفانه نموده فوج امداد از (شیمونوسکی) در راه است

§ بموجب تلگراف (ناحیر) شریف (وازان) را که سلطان مأمور نموده بود که (سرهمی مکلن) را از جنگ کوهستانها نجات دهد تا کام رجعت به (افانداو) نموده از این رو ظاهر می شود که نمود و اقتدار (رسولی) بر کوهستانیان بیشتر از شریف موصوف بوده است

(۱۲ جمادی الثانیه - ۲۳ جولانی)

§ مقوله ژاپونیان است که عمارت سلطنتی (سیول) مرکز منافع خائین دولت بود - مداخلت پادشاه مخلوع اکثر مورت زحمت زیاد اهلی شده است

§ از ملک آلمان حمل و نقل اسلحه و باروط در (ابی سینیا) ممنوع بود - بتازگی فرمانی در نسخ این حکم نفاذ یافته است

(۱۳ جمادی الثانیه - ۲۴ جولانی)

§ در مجلس امین انگلستان مسوده قانون قشون ساخلوی اضلاع بار سوم قرائت شد

§ (سرهمی کبل برمن) صدراعظم انگلستان در مجلس شورای ملی از جانب اعلیحضرت (ادردهتم) پادشاه انگلستان اظهار نموده که اعلیحضرت سفارش فرموده اند که (۵۰۰۰۰) لیرا در صله خدمات انعام به لارد کرامر داده شود و نیز اظهار داشت که جمعیت (ستر جرجیل) یک افسر در مشرقی افریقا می رود

§ مخبر (روتر) از طهران خبر میدهد که امتیاز نامه بنك آلمان امضا یافت، مدت امتیاز ۴۵ سال است و بسک مرکزی و شعباتش در حفظ دست از مستحفظین ایرانی سپرده خواهد بود

§ نموده دولت (کوریا) از (ستونم بن) بحسب امریکا رهسپار شد، و به مخبر (روتر) اصرار داشته که با (مستروزیولت) رئیس جمهوری ملاقات و شهرهای معظم امریکا را سیاحت کرده در انگلستان خواهد رفت

§ نموده که از (کوریا) در امریکا رفته از حجاب

پادشاه مخلوع رفته وقتی که از خلع خود پادشاه مطلع شد، به نموده موصوف توصیه نموده بود که اگر مراسم قتل نمایند شما از اقدامات خود رو گردان نشوید و آزادی (کوریا) را که از (۵۰۰) سال باینطرف داشتید حاصل نماید، پرنس (اونگ) میگوید که معزولی شاه را سبب کثرت ثروت ژاپونیان و بغاوت اهالی (کوریا) شد

(۱۴ جمادی الثانیه - ۲۵ جولانی)

§ چهار جنگی ژاپون با فوج وارد (شیمابو) شد، قشون با عجاجات بسمت (سیول) رهسپارند

§ در (کوریا) به سبب سورت گرمی هوا و قلت باران اهالی بریدند

§ مخبر (روتر) از (توسکیو) خبر میدهد که عهدنامه ژاپون و کوریا امضا شد و (رزیدت جنرال) ژاپون را در امور داخله اختیار کامل داده شد، از این رو ژاپونیان در ادارات حکومتی خدمات عمده خواهند یافت

§ تجارت برده فروشی از اول (اکتوبر) در زنگبار موقوف خواهد شد، خساره (۴۴۰۰۰۰) لیرا به تجار خواهند داد

§ (مسترماری) وزیر هند ترمیمات مسوده قانون مشوره اداره هند را پیش کرد، بموجب این قانون دو نفر منتخب از هندیان مقرر خواهند شد

(۱۵ جمادی الثانیه - ۲۶ جولانی)

§ سازش تازه برای قتل اعلیحضرت امپراطور روس معلوم شده، در يك از عمارات شاهی نقشه راه آهن ملاحظه نشد (بولنیک شاهی) و کشتی گردش و تفریح امپراطوری را یافته بسیاری را ملزم نموده گرفتار کرده اند

§ مخبر (روتر) در اردوگاه (رسولی) رسیده، خبر میدهد که کوهستانیان بامداد رسولی آماده اند

§ وقایع نگار (طمس) از (پکن) می نویسد که دولت چین تحریک دولت امریکا را که جمیع دول متفقاً درباره ترک تجارت تریاک مشوره نمایند قبول نموده

§ تلگراف (برلن) خبر میدهد که از يك اعلان غیر رسمی ظاهر می شود که اعلیحضرت (ادورد هتم) پادشاه انگلستان با اعلیحضرت امپراطور آلمان

۱۴، آگست در (ولهم شهل) ملاقات می نمایند

§ (ویکاوت هباش) می گوید بعد از امضا یافتن عهدنامه (کوریا) مأموریت وی در آنجا تمام شد، و ضمناً اظهار داشته که از این و بعد دولت چین باید هشیار خود باشند، و ظلم و تعدی بر رعایا نکند و پیرو عهدنامجات شوند، ورنه در مهالك و مصائب سخت دوچار خواهد شد

۱۴، آگست در (ولهم شهل) ملاقات می نمایند

§ (ویکاوت هباش) می گوید بعد از امضا یافتن عهدنامه (کوریا) مأموریت وی در آنجا تمام شد، و ضمناً اظهار داشته که از این و بعد دولت چین باید هشیار خود باشند، و ظلم و تعدی بر رعایا نکند و پیرو عهدنامجات شوند، ورنه در مهالك و مصائب سخت دوچار خواهد شد

● جبل المتین کلکتہ ●

مدیکل کالج استریت نمبر ۴

Hablu Matin Office,
4, Medical College St.,
CALCUTTA.

● کلیه امور اداره با ●

مدیر کل مؤید الاسلام است

● هر دوشنبه طبع ●

سه شنبه توزیع میشود

● یوم دو شنبه ●

۲۵ جمادی الثانیہ ۱۳۰۵ هجری

● وکلا دہ دار ابونجبات مشترکین اند ●

(بدل ابونہ اخبار پیشگی گرفته میشود)

● قیمت اشتراک ●

سالانہ -- شش ماہہ

● ہند و برہمہ ●

۱۲ روپیہ -- ۷ روپیہ

● ایران و افغانستان ●

۲۰ قران -- ۲۵ قران

● عثمانی و مصر ●

۵ مجیدی -- ۳ مجیدی

● اروپا و چین ●

۳۰ فرانک -- ۱۶ فرانک

● نامہ مقدسہ ●

جبل المتین

● سنہ ۱۳۱۱ ●

● فرست مندرجات ●

- | صفحه | عنوان |
|------|--|
| (۱) | ترجمہ رقیمة یک از سفرای ژاپون یکی از سفرای ایران |
| (۲) | لایحہ یکی از نمایندگان ژاپون |
| (۳) | انتباه |
| (۴) | بندر عباس |
| (۵) | مکتوب از خراسان |
| (۶) | رفع شبهہ ● مکتوب از قزوین ● جبل المتین |
| (۷) | لایحہ بیفرضاہ |
| (۸) | استدای جان نثارانہ شیعیان برری ● جبل المتین |
| (۹) | اعلان ● ایضاً |
| (۱۰) | ضرورت ● اثر خامہ یکی از ارباب دانش |
| (۱۱) | ترجمہ از روزنامہ شریفہ اقدام |
| (۱۲) | مکتوب از نجف اشرف |
| (۱۳) | جواب تلگراف حجج اسلامیہ ● جبل المتین |
| (۱۴) | قریظ ● وقایع طهران |
| (۱۵) | تلگراف |
| (۱۶) | جبل المتین تأسف |

● ترجمہ رقیمة یک از سفرای ژاپون ●

● به یکی از سفرای ایران ●

(مورخہ ۲۹ جون ۱۹۰۷)

دوست و همقطار بنده . چون درین زودیا رهسپار
موطن خویش و کم تصور میکنم که دوبارہ آن
دوستدار را ملاقات نمایم ، با نیت خالص و خیرخواهی
منوی کہ یقین دارم در بنده تصدیق دارید ، شرف
میدانم کہ حسدات خیر خواهانہ خود را دربارہ سعادت
آینده مالک و مات شا بیادگار تقدیم نمایم ، و آن

جناب را اجازه دهم کہ اگر لایق شمارید بوسائل صحیحہ
باضای مات و دربار دولت متبوعہ خود پیش نمایند ،
مشروط بر اینکه اسم و رسم نگارندہ را بجهتیکہ یقین
دارم میدانید مستور فرمائید ، چه قدر خوش بخت
خواهم بود زمانیکہ در وطن عزیز خود بمراسلات
دوستانہ آن هموطن نوعی مائل آمیم ، متمسک ہدایت
شا

● لایحہ یکی از نمایندگان ژاپون ●

آنچه از قرائن بلنیک درین مأموریت چهار
سالہ استنباط نمودہام ، بواسطہ اهمیت موقع و مرکزیت
ایران در آسیا ، اروپائیان (ماننداسلامبول) استقلال این
مملکت را تا درجہ کہ منجر بوحشت و داعی بدہشت
آیندہ آنها نشود کہ جلوگیر از جلب منافعتشان تواند
نمود مخالف نبوده اند ، و بقای ایران را درحالت
برزخی و استقلال آن دولت را بہانہ میزبانیکہ بیان
کردم بحال خود نافع تر تصور می نمودند

ولی حرکات ترقی طلبانہ ایرانیان درین شہور اخیرہ
اروپائیان را درحفظ منافع آیندہ خود خیلی بفکرهای
عمیق دچار نموده ، از بہت سال باین طرف غربیان
را دربارہ شرقیان عقیدہ منقلب گردیدہ ، از آن قبلہ
تصور نمیکردند کہ جرائم ترقی بوضع امروزی درین
خاک و مردم قابل نشو و نما باشد ، اینسک روز بروز
عقیدہ شان راسخ تر میگردد کہ آب و هوای آسیا
و مردم آن خاک برای تربیت و نشو و نمای نہال تمدن
موزون تر از اروپا و اروپائیانند ، و این عقیدہ را
ترقیات محیرالعقول ژاپونیان در این دوازده سالہ اخیر
خیلی راسخ نموده و قوت داده بلکہ میتوان گفت
ذمہ دارهوشیاری اروپائیان آنها هستند
بالجملہ نتیجہ توجہ عالیہ اروپائیان دربارہ ایران و